



آقای بنی صدر در دو هفته گذشته چه کرده و چه گفته است؟

دو هفته گذشته ضادف بودیا عبد نوروز و آقای بنی صدر بر حسب مقام تشریفاتشان در همه جا حضور داشتند. ولی آنچه جلب توجه بسیاری کند نطق او در بیعت زهرا بمناسبت نوروز است. نکته اساسی این نطق عبارت است از "استقرار نظم و امنیت در ایران". اخیراً کمتر سخنرانی ای از آقای بنی صدر میتوان یافت که در آن اشاره صریح به لزوم استقرار نظم و امنیت ننده باشند. اما این امر همیشه مترادف بوده است با چهار مطلبی که ذکر خواهیم کرد: الف - استقرار نظم و امنیت در صنایع و مراکز تولید. ب - استقرار نظم و امنیت در عناقطی که اقلیتهای ملی ساکن هستند. ج - استقرار نظم در ارتش و نیروهای انتظامی. د - استقرار نظم در دستگاه دولتی. قبل از اینکه به یک یک این مطالب بپردازیم لازم است متذکر شویم که آقای بنی صدر در مجموع بیست حاکمه از یکسو میکنند خود را همسوا روحانیت نشان دهد و از سوی دیگر در صیور بورژوازی لیبرال حرکت میکند و در مجموع حافظ نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم میاند که محلت موقعیت روحانیت در ایران آن را بهتر از هر کس نتواند در هاله مقدس مذهب پنهاناند و در عین حال از هیچگونه عوامفریبی و میدان داری برای جلب افکار عمومی مردم نسبت بخودتر کوتاهی نمیکند. این مطلب دقیقاً محلت نقیض روحانیت در حاکمیت طبقاتی میاند که نظر ما در نقل قول زیر از لنین به بهترین وجهی بیان میشود. لنین میگوید:

"همه و انواع طبقات حاکمه برای نگهداری حاکمیت خود به دو عامل اجتماعی احتیاج دارند. یک عامل حلال و عامل دیگر کندیش است. حلال بایستی اختراعات و عصیان مظلومین را منکوب کند و کندیش بایستی برای آنها منظر رحمت آتیه را رسم نماید. ( و مخصوصاً این عمل از ایمن لحاظ خوب است که بهیچ ضمانتی برای "حق" ساختن چنین منظره ای احتیاج نیست و سبب آسان عملی میشود. ... ) کندیش یا ترسیم آن منظر تحمل بدبختیها و قربانی دادن آنها را برای حاکمیت طبقاتی تسهیل و تا حدی گوارا میکند و بهمان وسیله مظلومین را بد آن حاکمیت و آقای راضی مینماید و از نهضت انقلابی منحرف و برکنار میکند و شیوق و ذوق انقلابی آنها را از بین میرسد و عزم انقلابی آنها را زایل میسازد."

( مجموعه آثار لنین، جلد ۱۸، ص ۲۵۹ )  
بنی صدر در نطق خود میگوید: "استقرار نظم و امنیت در ایران و تدارک اسباب پیشرفت اقتصاد برای آنست که بتوانیم در جهان نقش خود را به عنوان رهبری کننده و پیشگام نهضت رهاییبخش ملت های مسلمان و مستضعفان جهان ارائه بدیم" ( کیهان ۶ فروردین ۵۹ )

از گفته بنی صدر چنین بر میآید که ایشان سا مخالف مذهبی تلاش دارند، در هر دو لباس نقش ظاهر شوند، هم حلال باشند و هم کندیش. حلال از این نظر که با تهدید و ارعاب و بسبب همه نیروهای سرکوبکننده سرمایه داری و غارتگر زمین، نظم و امنیت را برقرار کند. اما نظم

و امنیت " برای چه کس و چه چیز؟ ایشان بلا فاصله پاسخ میدهند که جهت "تدارک اسباب پیشرفت اقتصادی". اما پیشرفت کدام اقتصاد؟ مگر نه اینستکه تمام آحاد اقتصاد غارتگرانه وابسته دست نخورده باقی مانده اند و صحت از پیشرفت اقتصادی یعنی بکار افتادن همان خرجهای استثمار و استعمار میباید که این بار نه مشروطیت سلطنت، بلکه مشروطیت روحانیت را بعنوان پویش و استقرار اجتماعی بهمه دارد. واقعیت اینستکه روحانیت حاکم وارث سیستم اقتصادی ای نده است که تنها میتواند بوسیله صاحبان اصلی آن - یعنی بورژوازی کپرادور و بزرگانهای آن - حرکت در بیاید. اما از آنجا که روحانیت و تمام ایدئولوژیهای معمم و غیر معمم آن هیچگونه برنامه برانضاحت اقتصادی نوین ندارند، بنابراین برای گردش همین اقتصاد باید به طبقه اقتصادی حاکم یعنی سرمایه داران کپرادور و بزرگانهای آن پناه ببردند. و ایشان که جنبشهای انقلابی و قیامهای تودمائی و اعتصابات کارگری را بزرگترین مانع از سرگرفتن فعالیت اقتصادی میدانند، آنها تنها زمانی حاضرند اقتصاد را برآوردند که روحانیت حاکم "تدارک اسباب پیشرفت" رافراهم آورد. یعنی تمام جنبشهای انقلابی و قیامهای تودمائی و اعتصابات کارگری را سرکوب کند و بسا عمارت دیگر نظم و امنیت " را برقرار نماید. این بدان معنی است که روحانیت حاکم آشکارا از مبارزاتی بزرگی به طبقه اقتصادی حاکم بدهد. البته ایجاد نظم و امنیت تنها بهیچ اندازه ای سرمایه داران وابسته نمیشاند، بلکه در حاکمیت نیز به چنین نظم و امنیت " احتیاج فوری و مردم دارد. زیرا ۱۰ ماه بعد از قیام توده ای بهمن ماه روحانیت حاکم علیرغم اعطای نتوانسته است کوچکترین قدم مثبتی در پاسخگویی به نیازهای اساسی زحمتکشان ما بردارد و بهمین علت بایگانه توده های روحانیت حاکم شدت در حال نزول است. روحانیت حاکم که این واقعیت ملموس را مبینند، سریعاً و با شدت هر چه بیشتر در پی جایگاه دیگری برای قدرت و حاکمیت خود میباید. در این بین است که طبقه حاکم اقتصادی در مقابل اعتراضات و تأملیهای لازم، آمادگی خود را برای سرکوشی انداختن اقتصاد ورشکسته و از این طریق حمایت از روحانیت حاکم اعلام میدارد. اما باز سازی اقتصاد وابسته محلت اینکه آماج قیام توده ای بوده است، نمیتواند معین و بدون برده پویشی صورت گیرد و از جانب دیگر طبقه حاکم اقتصادی یعنی بورژوازی کپرادور و بزرگانهای وابسته به آن محلت غلبان انقلابی توده های هنوز نمیتوانند علناً در صحنه سیاسی ظاهر شوند. سایر این لازم است که هم باز سازی اقتصاد وابسته و هم حضور طبقه حاکم اقتصادی در صحنه سیاسی شدت از دیده زحمتکشان پوینده نگهداشته شود. و درست در اینجا است که نقیض کندیش مآبانه بنی صدر ظاهر میشود. او میخواهد "نظم و امنیت" برقرار کند. "تدارک پیشرفت اقتصادی" را بسید و این همه برای چه؟ برای اینکه "توانیم در جهان نقش خود را بعنوان رهبری کننده و پیشگام نهضت های رهاییبخش ملت های مسلمان و مستضعفان جهان ارائه بدیم".

از استقرار نظم و امنیت " و "پیشرفت اقتصادی" را بیکم زحمتکشان شمرین گرداند. اگر کندیشهای قرون وسطی و اصولاً مذاهب و ادیان مختلف برای استقرار استثمار و جباول طبقات حاکم همیشه در "دنیای دیگر" برای زحمتکشان بدهد "آفرینش" و "زندگی" اجتماعی را میدادند، روحانیت حاکم در ایران در کنار همین "مراحم الهی" وعده و وعید یک حکومت "اسلامی" را در سراسر جهان میدهد تا از این رهگذر اولاً حاکمیت طبقاتی استثمارگران و بازسازی پایه های موجودیت آنان یعنی "پیشرفت اقتصادی" در چهار جوب اقتصاد یعنی برای زحمتکشان گوارا نماید و ثانیاً توجه زحمتکشان را از آن چه در حول و حوش خودشان میگذرد منحرف کرده و به حکومت اسلامی جهانی موهوم معطوف نماید. وعده "حکومت اسلامی جهانی" هم از این نظر خوب است که بگفته لنین، به هیچ "ضمانتی برای محقق کردن" چنین حکومتی نیاز نمیباشد. اما اگر زحمتکشان ما اعتراض کنند که دستگاه روحانیت وسیله و ابزار "تحقق" چنین منظره ای را ندارد، آقای بنی صدر بغوریت پاسخ میگوید: "بله، من از همکاری اروپا استقبال میکنم، ولی به انتظار اروپا نمینشینم. اروپائیان باید یک مسئله را از ما بیاموزند و آن اینستکه بدون وابسته آمریکا و یا شوروی، مستقل سیاست کشور خود را تعیین و تدوین کنند - آسوفت اروپائیان و مناسبتونیم با همکاری یکدیگر در راه خواسته های همه مردم جهان قدمهای مثبت همکاری برداریم و یک جنبه واحد و متحد تشکیل دهیم." ( تأکید از ماست ) ( اطلاعات ۷ فروردین ۵۹ ) پس وسیله و ابزار دستگاه روحانیت جهت تحقق "حکومت اسلامی جهانی" و "بازسازی اقتصادی"، اروپا میباشد که مآلاً بایستی از آقای بنی صدر تعیین سیاست مستقله را بیاموزند و آنگاه با ایشان "جنبه" واحد و متحد "تشکیل دهند. حال اگر برسید که حکومت های سرمایه داری و امپریالیستی اروپا که در بلوک واحدی با امپریالیسم آمریکا قرار دارند ( مثلاً در بیمان ناتو ) و یا حکومت های سرمایه داری اروپای شرقی که در بلوک سوسیال امپریالیسم روس قرار گرفته اند، چگونه میخواهند و با متوانند اسباب استقلال ایران را فراهم آورند آنگاه میبایست حواش را در تئوری ارتعاشی "سه جهان" جستجو کرد. آیا مگر کشورهای امپریالیستی اروپا جهانخوار و استعمارگر و استثمارگر و غارتگر نیستند؟ آیا مگر آنها خواهان تسلط بر صیص ما و غارت دسترخ زحمتکشان ما نیستند؟ آیا مگر امپریالیسم اروپائی و امپریالیسم امریکائی از حرکت ماهیت و خصیصه با هم فرق میکنند؟ پس اگر حواش تمام "سه" الات منفی است، دیگر کدام داد و فریاد های بنی صدر علیه دوا بر قدرت تنها بجایز این است که ایشان میخواهند سلطنت امپریالیستهای اروپائی را بجای سلطه امپریالیسم آمریکا در صیص ما نشانند. جنبه متحد آقای بنی صدر با امپریالیستهای اروپائی هیچ چیز جز باز کردن دست امپریالیستهای بازهم بیشتر در غارت منافع صیص ما و دسترخ رحمت کسان نیست و حتی به گونه شدن دست امپریالیسم آمریکا هم نخواهد انجامید. اما آنچه برای آقای بنی صدر مهم است، این است که بازاریابی اقتصادی ایران بایستی در رابطه با سرمایه جهانی و بورژوازی امپریالیستی استقرار شود. زیرا در شرایط کنونی شمر ممکن است که امپریالیسم آمریکا بعنوان حامی اصلی اقتصاد ایران

علناً وارد صحنه شود. سایر این لازم است که دستهای استنارت شده همین امپریالیسم جهان خوار از آستین اروپائی "مستقل" بیرون آمده و با "اقتصاد توحیدی" آقای بنی صدر و روحانیت حاکم در "یک جنبه" واحد و متحد "قرار گیرد. در اینجا نیز حملاتی مانند "کامپایمنت در راه خواسته های همه مردم جهان" نقش همسان منظره هایی را دارند که برای تحقیقان هیچ تضمینی وجود ندارد و حداکثر بایستی احساسی و استنکی اقتصادی را تحت پویش "اروپای مستقل" برای زحمتکشان ما گوارا نماید. گفتیم که از نظر روحانیت حاکم و آقای بنی صدر "استقرار نظم و امنیت" با ضمون فوق همیشه در چهار زمینه لازم الاجرا است. یک - استقرار نظم و امنیت در صنایع و مراکز تولید در این زمینه بنی صدر میگوید "مردم ما میخواهند مسائل کشور را سریع حل شود، اقتصاد ما با سرعت پیشرفت حل شود. مردم ما خواهند در شهرها و روستاهای ما کار و تولید حاشتن نا امنیاء بشود". مخاطب آقای بنی صدر در اینجا حمله همانا صاحبان اقتصاد موجود میباید. آقای بنی صدر در واقع بد این صاحبان است که اطمینان میدهد صنی بر اینکه مردم چنین نخواهند و حنان. در واقع بنی صدر خواست روحانیت حاکم را به اعتبار پشتوانه توده ای نشان بعنوان خواست مردم به پیشگاه طبقه اقتصادی حاکم هدید میکند و گرنه کیست که نداند که خواست مردم ما و فیاضان اساساً آزاد کردن نیروهای تولیدی واقعی جامعه از قید و بند های سیستم استنارتی و استعماری اقتصادی بوده و هنوز هم است تا از این طریق محصولات پیشرفت واقعی نیروهای مولد جامعه و در مجموع اقتصاد و زندگی اجتماعی فراهم گردد. اما اگر فرایاند همان اقتصاد ما رنگ و لعاب جدید از سازی شود و همان طبقه اقتصادی حاکم زیر عیای روحانیت "نظم و امنیت" مطوب خود را باز یابد چنین تلاشی نه فقط هیچ قربانی با ضافع مردم ایران ندارد، بلکه کاملاً برخلاف آرمانهای انقلابی و قیام آنان میباید. روحانیت حاکم و بنی صدر هم زحمتکشان البته در اینجا نیز وعده و وعید ها و نان قندی را فراموش نکرده و میگوید "من امروز صنایع میخواهم که صنایع ملی شده را روی قرار تازه ای اداره کند و آن اینستکه بیاید به کارگران و کارکنان هر صنعت بگوید که این سرمایه ملت است و در اختیار شما است و خودتان به تولید بپردازید و آن چه که مربوط به خرید دستگاهها است کنار بگذارید شرطی که تولید کنند "کیهان ۶ فروردین ۵۹) آیا بنی این "قرار تازه" آقای بنی صدر و برنامه "سهیم شدن کارگران در سود کارخانه ها" در رژیم گذشته، تفاوتی وجود دارد؟ نظر ما خیر. زیرا کلید اصلی مسئله اولاً این است که ابزار تولید در مالکیت کیست و این مسئله را نمیتوان با کفه "سهیم" در اختیار حل کرد، زیرا این کفه حد اکثر مالکان اصلی همان صنایع را استنارت میکند و ثانیاً همه این نان قندی بشرط است که کارگران تولید کنند. اینجا ما هم سوال اصلی این است که تولید را چه کسی تصاحب می کند و تولید برای چیست و درست در همین روابط اساسی است که عوامفریبی "قرار تازه" آقای بنی

# پیش بسوی انقلاب دمکراتیک ملی خلق

ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

# انتخابات و فرمیسم چریکهای فدائی (۲)

جنبه خلق هرگز به مفهوم جمع شدن نوده، برشک مردم نبوده زیرا در این صورت این جنبه تحت رهبری بورژوازی خواهد بود که توده های مردم راه دنبال خود کشانیده است.

در دوران قبل از تمام و در آستانه آن اتحاد عمل بین توده مردم واقعاً موجود آمد، بود، اما این هنوز جنبه سازمان یافته، خلق که "ارگان رهبری و سازمانگرما رزه" افشا روظیفات خلق برای حل تضاد خلق با امپریالیسم" (کار شماره ۵۱) نبوده جنبه خلق بدون شرکت فعال سازمان سیاسی بیولتاریا و بدون دمکراسیسم کارگری همانقدر به مفهوم است که "جنبه خلق" بدون خلق ه فدائیان میگویند جنبه همان وحدت عمل توده ها بر اساس خط مشی و برنامه معین میباشد آنها هرگز به این مسئله اساسی جواب نمیدهند که "خط مشی و برنامه معین" چیست؟ از نظر مضمون طبقاتی رهبری در دست کدام طبقه است؟ و با ذکر کلمه معین از پاسخ مشخص به مسائل مطرحه میروند زیرا اگر مضمون طبقاتی و هموسی در این "خط مشی و برنامه معین" روشن کرد، آنگاه دیگر نمیتوان کمونیستها را به سادگی کنار گذاشت بهرحال جنبه خلقی که چریکها میخواهند بدون نیروهای کمونیست تشکیل دهند، دیگر جنبه واقعی خلق که ستون فقرات آن اتحاد کارگران و دهقانان باشد، نبوده، بلکه جنبه سحداقشار خرده بورژوازی دمکرات میباشد ما بر روی این مسئله جنبه خلقی زیاد مکتب نمیکند زیرا بلوک سدی انتخاباتی بین نیروهای انقلابی اعم از کمونیست و دمکراتها انقلابی الزاماً مفهوم جنبه واحد خلقی معنای واقعی کلمه نبوده و این دوتا هم برابر نمیشانند زیرا برآوردن این دو معنی "جنبه خلق" و بلوک انتخاباتی در مقابل صف نیروهای اریخائی، که از طرف فدائیان مطرح شده است، سک فسطه و مغلطه کاری بشی خواهد بود آنچه در این ارتباط برای کمونیستها تعیین کننده است همانا عبارات است از وجود آوردن یک صف متحد در مقابل بلوک انتخاباتی ارتجاع که صورت "ائتلاف بزرگ" و "همام" در انتخابات شرکت نموده بودند که اولی تحت رهبری "حزب جمهوری اسلامی" و دومی تحت رهبری "بهت آزادی" قرار داشته آنچه در این انتخابات بین از هر چیزی حاضر اهمیت بود همانا انقلاب در مقابل صف ضد انقلاب در جهت افشا و وسیع و همه جانبه ارتجاع میباشد این درست است که وجود آمدن چنین بلوک انتخاباتی میتواند مسئله وحدت عمل توده ها باری رسانده اما این وحدت عمل بهیچوجه مساوی با جنبه واحد خلق نبوده و با معیارهای آن نمیتوان آنرا

سندید - فدائیان میگویند حمایت از کاندیداهای کمونیست "به برومه وحدت در جنبش کمونیستی و پیوند با طبقه کارگر"، باری نمیرساند در اینجا فدائیان آگاهانه مسئله ای را پیش میکنند که خود بدان باور دارند و آنرا در اینجا تنها به خاطر فسطه بازی مطرح میکنند زیرا اولاً وحدت جنبش کمونیستی سراسری فدائیان مطرح نیست آنچه فدائیان از مسئله وحدت تشکیل حزب می فهمند عبارات است از پیوستن به سازمان چریکها یعنی رفتن در زیر پرچم آپورونیستی و خرده بورژوازی آنان که تنها در مورد مسائل انقلاب ایران و سرخوردنه هیئت حاکمه که مسئله اساسی هرا انقلابی میباشد مرتب در حال نوسان بوده و نه تنها با رویروسیسم یعنی بزرگترین خطر درون جنبش کارگری (البته چریکها حزب "نوده" را در درون جنبش کمونیستی جای داده اند) هیچگونه مرز بندی آید ثوب لویک - سیاسی روشنی ندارند، بلکه با قبول باضلاح اردوگاه سوسیالیسم که ضروری در مرکز آن است، تمایلات شدید رویروسیستی از خود نشان میدهند

طبیعی است که یکی از مهمترین مسائل جنبش کمونیستی ما مرز بندی روشن و قاطع با رویروسیسم مدرن و در مرکز آن سوسال امپریالیسم شوروی میباشد فدائیان بهر اسات قبل از آنکه در رابطه با وحدت جنبش کمونیستی چیزی بگویند و یا چیزی بنویسند به اعتقادات شدیداً بد ثولویک - سیاسی درون خود توجه نموده و در جهت رفع آن بکوشند اما رانده کوشش نیست زمانیکه فدائیان:

در مورد حاکمیت سیاسی نظروش و مشخصی ندارند، برای اساسی ترین مسئله انقلاب - یعنی قدرت سیاسی در دست کس است؟ - بگور تقویت دولت بارز - کان را مورد حمایت خود قرار میدهند و روز دیگر بورژوازی لیبرال را آماج حمله میدانند

در مورد هدف انقلاب و برآمدن بعضی جمهوری دمکراتیک خلق نخست مسئله ما مفهوم "حاکمیت خلق" را پیش کشیده و در عین حال بدیگران اتهام "نظریه طبقه در صفحه ۴

ما در شماره پیش "پیکار خلق" نشان دادیم که قرارداد بین معیار ریشیانی از کاندیداهای نیروهای کمونیستی بر دو پایه داشتن پایه توده ای و تأسیسات معین و مشخص آن در سیر مبارزه پارلمانی که چریکهای فدائی در جریده "کار" مطرح نموده اند، دقیقاً با شی از یک موضع فرمیستی و پارلمانتاریستی در بر خورده مسئله قدرت سیاسی حاکم بطور کلی و مسئله انتخابات بطور مشخص میباشد اینک به بررسی بخش دیگری از مواضع فدائیان در این ارتباط می پردازیم

چریکهای فدائی برای حمایت از کاندیداهای کمونیست و انقلابی غیر از دو معیار فوق، دو معیار دیگر نیز مطرح کرده اند: تمایز فدائیان در رابطه با کاندیداهای نیروهای کمونیستی است که آیا این حمایت به برومه وحدت در جنبش کمونیستی و تشکیل حزب در ایران منحصر خواهد شد؟ و در رابطه با کاندیداهای مترقی غیر پرولتری هم معیار "حمایت از کاندیداهای اهداف تسریع تکوین جنبه خلق" را مطرح نموده اند

شریه "کار" در رابطه با نکته اول میگوید: "هرگاه این حمایت نتواند جنبش انقلابی خلق را در برابر خرده بورژوازی و اپس گرا و جریانهای بورژوازی و امپریالیستی تقویت نماید، هرگاه این حمایت نتواند برومه وحدت در جنبش کمونیستی و پیوند با طبقه کارگر باری رساند و قوتی این حمایت برومه تشکیل حزب را از طریق رشد جریانهای دارای کرایشهای انحرافی درون جنبش کمونیستی به بیراهه کشاند و جز آنچه شمرده می هج تأثیر دیگری هم به بار نیآورد، وقتی این حمایت یک موقعیت کاذب برای نیروهای که در حال حاضر - خلاف وحدت جنبش خلق و جنبش کمونیستی کام برسد دارند، فراهم آورد، هرگاه این حمایت بدلیل سیاستهای غلط آن جریانهای انحرافی به وحدت عمل سایر نیروهای مد امپریالیست یا انقلابیون کمونیست آسیب رساند، طبیعتاً این سؤال مطرح خواهد شد که بر این حمایت سراسری چیست؟" ("کار" شماره ۵۰ ص ۷)

در اینجا چریکها مسئله را بعنوان نتایج حاصله از حمایت از کاندیداهای کمونیست مطرح کرده و میگویند هر آنگاه که این نتایج حاصل نشود، بر این حمایت برای چیست؟ فدائیان در اینجا مسائل مختلفی را بیان کرده اند، اما تنها با طری این که بیک مسئله مشخص پاسخ نگویند، اما بهرحال ما میخوریم که این پنج مورد را ترتیب مورد بررسی قرار دهیم:

الف - فدائیان میگویند حمایت از کاندیداهای کمونیست "جنبش انقلابی خلق را در برابر خرده بورژوازی و اپس گرا و جریانهای بورژوازی و امپریالیستی" تقویت نمینماید فدائیان بر اساس کدام معیارها و میزانشا تقویت جنبش انقلابی خلق را میسجند؟ جواب فدائیان هر چیزی که میخواهند باشد، جواب ما رکیسم است که ترویج و تبلیغ و گسترش همه جانبه دمکراسیسم انقلابی کارگری عامل اصلی در انسجام و رادیکالیزه شدن جنبش انقلابی خلق نبوده و با اصلی "تکوین جنبه خلق" میباشد حمایت از کاندیداهای کمونیست مفهوم دیگری غیر از حمایت از دمکراسیسم پرولتاریائی ندارد، عدم حمایت از کاندیداهای کمونیست عملاً مفهوم تضعیف دمکراسیسم کارگری و باری رساندن به دمکراسیسم خرده بورژوازی انقلابی میباشد اما فدائیان در مورد تشکیل "جنبه خلق" هم کمیتر از فدای کیفیت میگویند:

"برای تشکیل جنبه خلق با بدنیروهای مختلف شرکت کنند در جنبه، با یکا نه بوده ای معینی داشته باشند و یا بشود و یا یکا می که ضرورت وحدت عمل را بر اساس خط مشی و برنامه معینی درک کرده باشند." ("کار" شماره ۵۱ ص ۱۵)

در اینک جنبه خلق بدون شرکت عملی توده مردم اسم بی محتوا خواهد بود جنبه خلق بدون خلق تنها روی کاغذ و بصورت شعاری که هیچگونه ستوانه عملی در ذاتی نخواهد مانده هیچ شک نیست این صحیح است که جنبه خلق باید معین اتحاد عمل توده ها باشد اما اتحاد عمل انقلابی که بر مورد دمکراسیسم کارگری سازمان یافته باشد

## سازش بر سر استرداد شاه، خیانت بخلق است

ارتش و اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

انتخابات و...

بویولستی " میزیندند بالاخره هم بر روی یک چنین مسئله، بهمی سکوت میکنند در مورد دستان و دشمنان خلق یعنی مسئله ای که باید پایه سیاست و تاکتیک ما را تشکیل دهد اصولاً دارای ارزیابی و تحلیل مشخص نمیشوند، اما برای حمایت از کاندیداهای کمونیست معیار اختلافات ایدئولوژیک - سیاسی را به پیش میکشند. اصولاً اختلاف برای تشکیل بلوک انتخاباتی بمفهوم بلوک ایدئولوژیک نمیشد. برای تشکیل بلوک انتخاباتی باید اختلاف سیاسی نموده پایه این اختلاف را افشاگریهای همه جانبه سیاسی تشکیل میدهد. در هیچ حسابی جنبش کمونیستی و کارگری تا بحال دیده نشده است که بلوک انتخاباتی بمفهوم بلوک ایدئولوژیک تلفی کرده معلوم نیست که فدائیان بر پایه کدام تجربه جهانی و بر پایه کدام اصول مارکسیستی مسئله وحدت در جنبش کمونیستی را معیار حمایت از کاندیداهای کمونیست قرار داده اند؟

ج - فدائیان میگویند حمایت از کاندیداهای کمونیست " پیرویه" تشکیل حزب را از طریق رشد جریانهای دارای گرایشات انحرافی درون جنبش کمونیستی به بیراهه میکشاند رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق در اینحاحی از صداقت انقلابی هم پایش کشیده اند آنها برای آنکه بر مشکلات و تشتت ایدئولوژیک - سیاسی درون سازمان خود پورده پوشی کرده و گریبان خود را از پاسخگوئی به دهها سئوالی که چه از طرف توده های ماضی و طرفدارو چه از جانب نیروهای کمونیستی مطرح میشود، خلاص نمایند، ایده " حزب فدائی " را پیش میکشند

آنها میخواهند با نفی جنبش کمونیستی و بهیج گرفتن نیروهای واقعی کمونیستی و در نتیجه رها کردن گریبان خود از مبارزه ایدئولوژیک و تلفیق این فکر که سازمان فدائیان تنها جریان کمونیستی است، اذهان اعضاء و هواداران خود را برای پذیرفتن " حزب فقط حزب فدائی " آماده نمایند (لابد اینهم از شگردهای تأمین شرایط ذهنی حزب سبک است) رهبران فدائی که خود را یگانه جریان کمونیستی میدانند و از آنجا که قادر نیستند این ادعا را بر اساس پاسخگوئی بمسائل پیش پای جنبش کمونیستی ایران، بر پایه مبارزه ایدئولوژیک و کشف تئوروی انقلابی موحّد سازند، مجبورند که معیار حمایت توده ای را برای اثبات ادعای خود پیش کشند اما این معیار صرفاً یک معیار کمی است نه کیفی ه چربی که ملکه آن کمیت باشد و نه کیفیت، یک حزب سوسیال دمکرات است و نه حزب کمونیست ه یک چنین حزبی از نوع حزب " توده " در سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۲۲ مینشاده حقیقت این است که در سازمان فدائیان چندین نظریه و مثنی و فراکسیون متضاد و متناقض در کنار یکدیگر همزیستی میکنند که گاه تضاد و اختلاف آنها بسیار شدید میشود ولی هر بار با غلبه یک جناح مبارزه موقتاً فروکش مینماید حقیقت این است که در درون فدائیان از گرایشات شدیداً رژیونیستی و " حزب توده " ای تا گرایشات مارکسیستی موجود است و رهبران فدائی که بیعت بیعتی اپورتونیستی و غیر بیرولتری خود، قادر به حل اختلافات درون خود در جهت انسجام ایدئولوژیک بر پایه مارکسیسم - لنینیسم نیستند، میخواهند با نفی نیروهای کمونیستی ایران و منحصراً کردن آن بخود، با طرح ایده الحاق طلبی یعنی پیوستن به سازمان و تسریع حرکت بسوی تشکیل حزب " کار ۵۱ " و ارجح شمردن کمیت بر کیفیت بعنوان معیار حزب و اعلان جولانده " حزب فدائی "، موقتاً گریبان خود را از درهم باشیدی درونی خلاص کرده و اعضاء و هواداران را نیز با نام بیست - طمطراق " حزب " ارضاء نمایند آیا بهترینست که فدائیان قبل از ادعای ارته برادری خود را در جنبش کمونیستی ثابت کنند؟

د - فدائیان میگویند حمایت ما از کاندیداهای کمونیست " یک موقعیت کاذب برای آنها " که در حال حاضر برخلاف جنبش خلق و جنبش کمونیستی کام بر - میدارند، فراهم می آورده خواننده حتماً از خود سئوال خواهد کرد که فدائیان بر چه اساسی مدعی هستند که نیروهای کمونیستی برخلاف وحدت جنبش خلق، بر - خلاف وحدت جنبش کمونیستی کام بر میدارند؟ چرا این حمایت موقعیت کاذب برای آنها بوجود می آید؟ ماسی میکنم به هر سه این سئوال پاسخ دهم:

۱ - ادعای اول فدائیان را بر پایه دو مسئله میتوان محتمل دانست: اول آنکه باید فدائیان را یکی از دورکن اساسی جنبه خلق حساب آورده و هر کس بر چنین اعتقادی نباشد " برخلاف جنبش خلق کام " بر میدارند فدائیان در این باره چنین مینویسند:

" ما میگوئیم یک نگاه بواقعیتهای عینی، بساهیت و مواضع و موقعیت نیروهای سیاسی نشان میدهد که ارکان واقعی جنبه آینده در سراسر ایران (بجز در میان ملیست ها) عبارتند از فدائیان و مجاهدین و سایر جریانهای که اولاً پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی (اس مطلب که در سراسر ره، دمکراتیک ارتقه نویسنده " کار " افتاده،

بماند ( راه هدف عمده خود می شمارند، و تا نیا از لحاظ اصولی کمونیستها و دمکراتهای انقلابی را دورکن این مبارزه بدانند " (کار شماره ۵۱)

فدائیان حتی شهادت این راه ندارند که منظور خود را با صراحت کامل بیان کنند آنها نخست میگویند فدائیان یکی از ارکان جنبه واقعی خلق می باشد و بعد میگویند باید پذیرفت که کمونیستها و دمکراتها دورکن مبارزه ضد امپریالیستی هستند با توجه به نظر فدائیان نسبت به نیروهای کمونیستی که حتی حمایت دمکراتیک از کاندیداهای آنها را هم جایز نمیشمرند، معلوم می کرد که منظور از کمونیستها تنها خود فدائیان هستند. بنا بر این هر کس که سازمان فدائیان را بعنوان تنها جریان کمونیستی و یکی از دورکن اساسی جنبه خلق نداند، برخلاف وحدت جنبش خلق کام برداشته است. دوم اینکه چون نیروهای کمونیستی هست حاکمه ایران را ارتجاعی دانسته و سرنگونی قهری آن را مطرح میسازند ولی فدائیان با مواضع راست روانه و منززل خود هیئت حاکمه را دورکن ارزیابی کرده و در پی تأیید جناح با مصلح مترقی آن هستند، لذا کمونیستها برخلاف وحدت جنبش خلق کام بر میدارند. البته این است پایه ادعای چریک ها، پس همان بهتر که یک چنین وحدتی که مرز بین خلق و ضد خلق را در هم می ریزد، هرگز بوجود نیاید همان بهتر که ما مخالف یک چنین وحدتی باشیم

۲ - ادعای دوم چریکها این است که نیروهای کمونیستی " برخلاف وحدت جنبش کمونیستی " کام بر میدارند. اما وحدت مورد نظر فدائیان چیست؟ فدائیان شوروی کسوی رایگ کشور سوسیالیستی میدانند، آنها حرف از اردوگاه سوسیالیسم می زنند و منظورشان شوروی و افکار آن در اروپای شرقی است. روزنامه " کار " میگوید " محور تنگ جریانی های وابسته به خط ۳ نفی موجودیت اردوگاه سوسیالیستی و تبلیغ و ترویج تزارخانه " سوسیال امپریالیسم " تشکیل میدهد. بدیهی است که با قبول شوروی و افکارش بعنوان اردوگاه سوسیالیستی باید اولاً احزاب رژیونیستی جهان که بعنوان ستون پنجم شوروی عمل میکنند، را بعنوان احزاب " برادر " و " کمونیست " حساب آورد و دوماً در جهت وحدت این مجموعه بعنوان جنبش " کمونیستی " جهانی کوشید. لذا وحدت مورد نظر فدائیان همانا عبارتست از وحدت برادر قدرت امپریالیستی شوروی که در ادامه آن خواه نا خواه به دسازاری با دار و دسته خائن حزب توده نیسز خواهد کشید، کما اینکه فدائیان در همین مقاله خود، این دار و دسته مرتد و خائن به خلق را جز جنبش کمونیستی حساب آورده و مینویسند:

" در اینجا لازم میدانیم مواضع خود را در مورد جریان های درون جنبش کمونیستی ایران که در مبارزه انتخابی با تی شرکت کرده اند توضیح دهیم. این جریانها را در سه دسته، جداگانه مورد بررسی قرار میدهم.

اول - پیکار " خط ۳ " .....  
دوم - راه کارگر " خط ۴ " .....  
سوم - حزب توده " کار " شماره ۵۰ - تأکید از ماست) برستی آیفدائیان شرم نمیکنند که نیروهای کمونیستی را در کنار " حزب توده " خاش قرار میدهند و اولیها را " خطرناکترین انحراف در جنبش کمونیستی ایران " (همانجا) قلمداد کرده و در مورد دومها مینویسند " ما حزب توده را بزرگترین خطر انحراف... در جنبش کمونیستی ایران بشمار می آوریم. (همانجا) که بهر حال " خطرناکترین انحراف " و " بزرگترین خطر انحراف " هر دو یک مفهوم را دارند. ایراد ما این نیست که چرا فدائیان کمونیستهای واقعی را بعنوان خطرناکترین انحراف تکفیر می کنند، گناه فدائیان درست اینجاست که آنها مرتدین و خائنین دار و دسته ضد خلقی حزب " توده " را وارد صف جنبش کمونیستی کرده و بدین ترتیب مرز بین خلق و ضد خلق را در هم آمیخته اند. آری، وحدتی که فدائیان میخواهند بگردن قبول سوسیال امپریالیسم شوروی بعنوان " اردوگاه سوسیالیستی " بوجود آورند، همانا ارتزانی خودشان باشد. ما با این انتظار تمام برچم مخالفت با یک چنین وحدتی را در اختیار نگاه میداریم.

۳ - ادعای سوم فدائیان عبارتست از بوجود آوردن موقعیت کاذب برای دیگران. طرح مسئله بدین صورت واقعاً نشان دهنده " اصول معین ایدئولوژیک " فدائیان میباشد. این درست آن کرهکاهی است که چرا فدائیان از کاندیداهای کمونیست حمایت نمودند. زیرا آنچه برای دیدگاه ایدئولوژیک آنها تعیین کننده است، همانا این است که در این رهگذر فدائیان چه موقعیتی کسب می کنند و برای دیگران چه موقعیتی حاصل خواهد شد. از آنجا که فدائیان موقعیت انحصاری و حزب قریب الولاده خود را در نفی نیروهای کمونیستی می بینند و از آنجا که حمایت از کاندیداهای کمونیست بهر حال مفهوم برستشناختن آنها را در بر دارد. و این در تضاد با حزب سازی نوع چریکی قرار میگیرد، لذا این حمایت برای نویسندگان نشریه " کار " مفهوم " فراهم آوردن موقعیت کاذب " میدانی - کند. ما این مسائل را بدین جهت با شرح و تفصیل بیان نمودیم، تا نشان دهیم

بقیه در صفحه ۱۰

برای مقاومت در مقابل تجاوز امپریالیسم مسلح شویم!

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

انتقاد از خود...

ندارد... و ناخنین عقب نشینی هائی است که کارتر شرایط مناسبی را برای بزبان آوردن سخنانی که اصولاً در ماهیت امپریالیسم آمریکا نیست... اما... در همینده، تا از یکطرف در کنگره ما را با فرستادن این چنین پیامی "انتقاد از خود"، آزاد کند و از سوی دیگر با منحرف کردن جوهر امپریالیستی موجود و بیکانه قلمداد کردن خود، در زمین توده ها نفوذ کند. جناب کارتر امپریالیست ریاکارانه از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش صحبت میکند. وی میگوید "در این پیام (منظور پیام نوروزی خمینی) شما موضع خود را در سیاست بین المللی مشخص نموده اید، این امر مورد توجه ما است. من موافقم که صلح جهانی نیازمند روابط جدید بین دولتها بخصوص احترام بحاکمیت ملل و حق مردم دایر بر تعیین سرنوشت خود میباشد." (با ماد از هم فروردین ۵۹) آیا کارتر حقیقت را بیان میکند؟ یا مثل کرگی کمپوست میخ بتن کرده و جرب زبانی مینماید؟ برای روشن شدن این مطلب باید دید که اساس کارهای سرمایه داری امپریالیستی بر چه اصولی قرار گرفته است. منظور خلاصه میتوانم اساسی ترین آن اصول را بدین شکل بیان کرد: بدست آوردن سود حداکثر، دست یابی به بازارهای جهانی بخصوص بازارهای کشورهای عقب نگه داشته شده، استفاده از نیروی کار ارزان کارگران جهان، بخصوص کارگران کشورهای عقب نگه داشته شده، بر روی کار آوردن دولتها، دست نشانده، جهت تطبیق کودتا و کشت و کشتار و جهت تطبیق صنایعهای دریل نامتوسیک در کشورهای عقب نگه داشته شده، میدان کشتکشن نمودن کشورهای عقب نگه داشته شده در رقابت با سایر سرمایه داران انحصاری و بالاخره شکستن تمام مرزها و دخالت در تمام امور کشورهای عقب نگه داشته شده و خلاصه زیر پا نهادن تمام حقوق ملل در تعیین سرنوشت خود بنابراین اصولاً در ماهیت رژیمهای سرمایه داری امپریالیستی نمیباشد که بخواهد باصطلاح آزاد داری ملل را در تعیین سرنوشت خویش فراهم آورد. اگر کارتر این سیاستمدار مکار امپریالیستی چنین ادعائی میکند فقط ادعا است نه حقیقت. ما مثالهای فراوانی در مورد زیر پا نهادن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، از حساب امپریالیستها و در این مورد آمریکا داریم نمونه های دخالت جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا در ویتنام - لائوس - کامبوج - ایسران - شیلی - ژنرال و کلاً در آسیا - آمریکا لاتین - و آفریقا.

کارتر مزورانه از دمکراسی نوع آمریکائی صحبت می کند. باید از خود سؤال کنیم که آیا دمکراسی نوع آمریکائی یک دمکراسی ویژه است؟ خیر. اصولاً در جهان دو نوع دموکراسی بیشتر وجود ندارد و آنهاست که ادعا می کنند که متأسلاً دموکراسی نوع سوئیس بهتر از دموکراسی نوع اطریینی و یا فرانسوی بهتر از ژاپنی و یا غیره است جزء دروغ و تزویر بناگر چیز دیگری نیستند. دموکراسی با برای بورژوازی است و یا برای کارگران و زحمتکشان. هر کدام از آنها مضمون خاص خود را دارند و در سیستم های احتمالی که ایجاد میکنند نامتوانند نظیر آنرا به اجرا در آورند. دموکراسی بورژوائی عبارت است از دموکراسی آزادی (در تمام مسائل احتمالی از سیاست

اقتصاد و فرهنگ گرفته تا کدراندن قوانین قضا، جزا و دیکتاتوری علیه کارگران و زحمتکشان. دموکراسی کارگری، عارضت از آزادی برای طبقه کارگر و تمام زحمتکشان در تمام زمینه های فوق الذکر و دیکتاتوری علیه سرمایه داران و استثمارگران. بنابراین اصل دموکراسی آمریکائی دیکتاتوری سرمایه داران انحصاری علیه زحمتکشان "خود می" و خلقهای زحمتکش و استثمار دیده جهانست. به این نقل قول توجه ننمائید "ما یلیم تأکید کنیم که حکومت من وارث یک وضع بین المللی خبیثی حساس می باشد که نتیجه سیاست و اوضاع و احوال دیگری است و همه ما را به ارتکاب اشتباهانی در گذشته وارد کرده است. مزیت بزرگ دمکراسی آمریکائی این است که همیشه توانسته است اشتباهات خود را شناسائی نموده و یا آنرا محکوم کند... (همانجا) می بینید که چگونه با جرب زبانی خاص سرمایه داران سد روغ به اشتباهات خود "اعتراض" نموده و میگویند آنرا در سایه باصطلاح دموکراسی نوع آمریکائی آن بیوشاید. ما معتقدیم که امپریالیستها هیچ گاه نمی توانند در خارج از حرس و ولع خاص خود برای بلعیدن منافع مختلف جهان عمل نمایند. این امکان وجود دارد که در جاده خوب این خواسته های استثمارگرانه دجبار و اشتباهاتی بشوند. لیکن ادعان بر این اشتباهات نباید خلقها را خام نماید که امپریالیستها متأسلاً به بوداشیان نیکو صفت تبدیل شده اند، بلکه فقط و فقط ادعان به اشتباهات از جانب آنهاست. حال بر این مسئله است که در پیاده کردن طرحهای غارتگرانه صد در صد موفق نشود مانده در هر حال چنین اعتراضاتی برای بر آوردن منافع خلقهای جهان نیست، بلکه تضمین ادامه حیات و تکریبهای آنها از طریق خام نمودن خلقهاست. کارتر این سخنگوی سرمایه داران ابرقدرت آمریکا در پیام خود تم از "صلح" و "برقراری عدالت" می زند. وی میگوید "... زیرا من تصور میکنم نهایت ما هدف واحدی را که صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه ملل است تعقیب میکنیم... (همانجا) به آقای کارتر بگوئیم که شما ممکن است با رژیم کبوی در برقراری صلح جهانی و "برقراری عدالت" ادعائی خودتان در نهایت هدف واحدی را تعقیب کنید که همانا عسارت است از استثمار خلق های آمریکا و ایران و سایر بنایست آوردن سود حداکثر طرفین متضامه، ولیکن نه شما و نه هیچ سرمایه دار دیگری در جهت نازمانی که سیستم طبقاتی سرمایه داری و قطب بندی های ثروت و فقر موجود باشند نمیتوانید و نه خواهان آن هستید که بخواهد باصطلاح "صلح جهانی" و "برقراری عدالت برای همه" را در دست کار قرار دهید. امپریالیسم یعنی جنگ یعنی بدست آوردن بازار یعنی سرکوب یعنی حمایت و اما تمامی آنها برای چه جز؟ فقط برای سود دست آوردن ثروت های بیشتر. فقط همین. تا زمانیکه سیستم سرمایه داری موجود است، بشریت زحمتکش نه فقط روی صلح نخواهد دید بلکه برقراری عدالت برای همه جز تخمین واهی نخواهد بود. ما می گوئیم صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه زمانی میتواند حاصل عمل بیوفته که کارگران و زحمتکشان یعنی اکثریت جامعه حکومت خویش

را بدست آورند و در راه سوسیالیسم که نفی کننده استثمار فرد از فرد و حیرت خلود از انسانیت سرمایه به نفع یک عده فئیل ائیل های حاکمه است، بدین روند. تاریخ بشریت جنگ های تحاورتگرانه امپریالیستی از جمله جنگ جهانی اول و دوم را که بیست دول امپریالیستی انگلیس و آمریکا فرانس و آلمان، ایتالیا و غیره خاطر الحاق منافع طبقه دیگ بر خود بود، از یاد نبرده است. بشریت هنوز از یاد نبرده است که چگونه سرمایه داران امپریالیستی از خلق های خود برای دست یافتن به منافع بیشتر بعنوان کوشش در توطئه استفاده کردند. هیلیونها زحمتکشان جهان خود را خاطر سود جویی های سرمایه داران جهانی از دست دادند. بشریت هنوز فراموش نکرده است که سرمایه داران جهانی بخاطر همه استثمارکنندگان خلق های آفریقا، آمریکا لاتین و آسیا، چگونه شویسم ملل و برتری زیادی را در زحمتکشان خودی و پرورش داده و آنگاه آلمان را بعنوان جفاک بدستان سرمایه به دیار دیگران روانه کردند. بشریت از یاد نبرده است که سرمایه داران مختلف جهانی در رقابت با یکدیگر برای سود جویی های بیشتر چگونه متوجهاً کانون های نورش را می کشند و حضور خلق های مختلف جهان را که هنوز از آگاهی های واقعی طبقاتی برخوردار نیستند و بسگی از غلظت آسم اعمال دیکتاتوری بورژوازی است همه جان هم می اندازند. بنابراین در روی بزرگتر از اینکه سیاستمداران امپریالیستی چون کارتر خواهان صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه می شوند، نتوان یافت. پیام جدید کارتر هیچ وجه اتفاقی نبوده است. اگر کارتر با این پیام تکمیلش روی خوش به هیئت حاکمه و خمینی نشان میدهد دست خاطر سرخیامایلات سرسختانه ضد کمونیستی و ضد انقلابی است که خمینی در پیام نوروزی اش بیان نمود. کارتر در پیام خود از آنجائی که از تمایلات شدیداً ضد کمونیستی و ضد انقلابی هیئت حاکمه و شخص را بیان میدارد. او میگوید "احازه میخواهم حتماً اعلام دارم که بنظر من زمان و دشمنان واقعی نظام های سیاسی مربوطه ما، بزبان ما مشغولند." لب کلام کارتر آن است که نظام های سیاسی ایران و آمریکا در یک حبه و در مقابل یک دشمن واقعی قرار دارند. کارتر در اینجا با یک تیر دو نشان میزند. از یکسو میخواهد با جلب نظر هیئت حاکمه از نفوذ رقیب امپریالیستی خود یعنی شوروی در ایران که تا آنجا جز حرم آمریکا محسوب نمیکرد، جلوگیری کند و از سوی دیگر خطر کمونیسم واقعی و رشد جنبش انقلابی در ایران را یاد آور شود. خلق های همین ما باید بیترسد که کارتر بر چه پایه ای این چنین مطالبی را بیان میدارد. آری، از آنجائیکه قدرتمندان کبوی از دشمنان سرسخت کمونیسم هستند، کارتر میخواهد باصطلاح خود عدم هماهنگی بیشتر بین سرمایه داران ایران و آمریکا را بدفع رژیم باصطلاح کمونیستی شوروی، جلوه گر سازد. کارتر در بیان این مطلب از پیام خمینی مناسبت جدید نوروز که کمونیست ها را دشمنان خلق های جهان معرفی کرده بود، استفاده بعمل می آورد. با تمام حقه بازی هائی که در هیئت حاکمه

زحمتکشان! ۴۸ ساعت کار در هفته ارفیه رژیم شاه به دولتمدان جدید است

بیاد قیام...

ند: آذربایجان رهبری شیخ محمد خیابانی (۱۶ فروردین ۱۲۹۹) هستم وظیفه: خود میدانیم بانگهای کوتاه به زمینه های بروز این دو قیام و غلغل شکست آن... ما، درس آموزی کرده و برای آیندگی تجارب توشه کنیم.

زندگی طاقت فرسای دوران بعد از جنگ جهانی اول برای توده های محنت کش ایران بسیار سخت و دشوار شده بود. ارتش انگلیس، روسیه، تزاری و آلمان که ایران را میدان تاخت و تاز خود کرده بودند، ضربات فراوانی را بر اقتصاد میهمان وارد ساختند. فئودالیته ناشی از جنگ با زمینکنان را در معرض نیستی قرار داده بود. در این زمان فئودالها و ملاکان بزرگ آذربایجان مومنینت را بر سر سرباز کردن حرص و آرز خود مناسبت دیده و با احتکار محصولات کشاورزی از جمله گندم بر ففروستا ثیان دامن زده و سودهای کلانی بجیب زدند. وضع کارگران آذربایجان هم در و خامت دست کمی از وضع دهقانان نداشت. آنها در آرای ساعتها کار توان فرسادر کارگاهها و واحدهای تولیدی بزرگ مزد ناچیزی دریافت میکردند که کفاف هزینه سحت و حتی حداقل زندگی را هم نمیداد. در مقابل سرمایه داران از طریق استثمار بزرگانه، کارگران برتر و نوبهای خود می-آفرودند. در چنین شرایطی غیر قابل تحمل، توده های ستم دیده آذربایجان دست به قیام زدند. اضافه کنیم که پیروزی انقلاب کبیرا اکثر سرزمینکنان آذربایجان تا شیر و آوازی گذاشته بود گذشته از این جهت اوضاع ناامان زندگی، عده زیادی حلالی وطن کرده و سه روسیه، مهدها نفلات مهاجرت کردند. این مهاجرتها و شناختن دستاوردهای انقلاب اکثر خودنا حدودی افکار انقلابی را با خود برای خلق آذربایجان به ارمغان آورد. در این زمان که خلق آذربایجان ستوه آمده و در پی رهایی به زندگی نویی بودند، شیخ محمد خیابانی بزرگ علاقه مبین پرستی و رها نشی از قید میرزا لیسم در او موج میداد. در آذربایجان مشغول فعالیت سیاسی بود. وی که سفری به قفقاز کرده و از نزدیک با سوسیال-دمکراتهای قفقاز آشنا شده بود، با تأثیر پذیری از ستوه های انقلابی آنان، مرقه، دمکرات را سازماندهی کرده و در این میان نیز دست به انتشار روزنامه های به نام "تجدد" زد. این روزنامه در سطح وسیعی پخش شده و روحیه انقلابی مردم را گسترش میداد. هر روز تعداد بیشتری بمغوف مبارزه می پیوستند تا اینکه سر-انجام در تحت رهبری شیخ محمد خیابانی مردم تبریز دست بقیام برشکوهی زدند. سیاحتگان همه مواضع دشمن محسرس ارتش را تصرف کرده و حکومت ملی خود را

بنام داشتند. مردم آذربایجان تحت حمایت حکومت ملی زندگی نویی را شروع کردند. حکومت ملی لاجله، محدودیت اخذ مالیات برد آمدار دهقانان را کاذر اندو دهقانان را از دادن مالیاتهای سنگین معاف داشت. در فاصله کوتاهی بر زندگی مردم سروسامانی داده شد. بیمارستانها و مدارس ساخته شدند و در تأسیس کارخانه، قالیسافی در لسلوان تبریز، عده زیادی از سبکاران جذب کار شدند. حکومت ملی در این زمان طرح ارتش ۱۲ هزار نفری را ریخت. اما ارتجاع داخلی و خارجی که قادر نبودند موفقیتهای خلق آذربایجان را تحمل کنند، دست بدست هم در صدد حنک آوردن مواضع از دست رفته، خود بیودند. بهمین جهت سرکوب قیام را تدارک دیدند. در این میان نیز دست به توطئه های فراوانی زدند. از جمله اینکه حکومت مرکزی با تنظیم ماژورخسین خان هاشمی که فرما ندهی تنها هتک زاندارمری مدافع تبریز را سعهده داشت، وی را بحیانت حکومت ملی واداشت. و با فرستادن محررالطنه هداست بعنوان والی تبریز زمینه سرکوب قیام فراهم شد. بالاخره در روز بیستم شهریور ماه ۱۲۹۹ (۱۱ سینا ۱۳۰۵) با حمله فزائنه عالی قاپو مرکزاداری حکومت ملی و صرف آخا سرکوب آغاز شد. فزائنه سبیس با هجوم بخانه های مردم و بخصوص دمکراتها و مبارزین دست به قتل و غارت زدند. شیخ محمد خیابانی کربخند و مخفی ندما حاسوسان حکومت مرکزی محل احتفای وی را لوداده و با آنکه خیابانی تا آخرین لحظه با قزاقها جنگید، اما بیایان رسیدن کلوله هاشی، فزائان توانستند و راهبشادت برسانند. بدین ترتیب حکومت ملی سقوط کرد.

نشارا میرزا لیسم انگلیس که میکوشید فرار دادنگین ۱۹۱۹ سبید صبا، را برکشور تحمیل کرده و میهن ما را در اختیار تمام و تمام خود در آورد، قحطی و محرومیتبهای توده های ستمکش ظلم و بهره کشی سبش از حد فئودالها و همچنین رها نشی زمینکنان روسه از جنگ تزاریس و پیروزی انقلاب اکثر، زمینه های جنش آزابخواهانه را در خظه خراسان فراهم ساخت. قوام السننه که بیش از سه سال در منطقه خراسان بعنوان والی بکه-تازی و دیکتاتور میگرد، بهمدستی فئودالها و کمک و حمایت انگلیسها و زاندارمری، میکوشد هر صدای آزادی-خواهانه را در کلوخه سازد. رندانهای نظمه، ارک و زاندارمری را بر آزدادی-خواهان نمود. همه این عوامل دست به دست هم داده وقام خراسان را سبب آورد. در این دوران کلنل محمدنقی خان سببان سمت فرماندهی زاندارمری بویکلیبه: قوای خراسان را عهده دار بود. وی که در دامان خانواده ای پرورش یافته بود که در حین مشروطیت نفس نمالی داشتند، از

همان آغاز جوانی به مبارزات سیاسی طلب و در طی اقامتی که در اروپا داشت با افکار آزادیخواهانه آشنا شد. در بارن-کنت از اروپا مدتی در لسنکرادماند و با دستاوردهای اولین کشور سوسیالستی، از نزدیک آساند. بهنگامی که کلنل فرمانده، زاندارمری شد، از سوی قوام سبب فشارهای زیادی آمد که شاید او با بزندان انداختن آزادیخواهان بتواند "نظم و امنست" را در منطقه برقرار کند. اما از آنجا شیکه کلنل خوددارای روحیه مبارزه جویانه و آزادیخواهانه بود، از این امر ظفره میرفت. تا اینکه با وقوع بیوسن کودنای رضاخان، قوام دستگیر و س از جردور زندانی بودن در مشهد، بنهران فرستاده میشود. بنا دستگیری قوام، عده ای از زندانیان سیاسی آزاد شدند. اموال قوام مصادره شد و اسلحه های انگلیسی که قوام در اختیار داشت، بدست کلنل افتاد. همزمان با این جریانات کلنل دسته های فدائشی بنام "اردوی جرک کاوه" تشکیل داده و بسوله آنها سرکوشی فئودالهای مسلح مشغول شد. "خرسند" ملی برای شامین احتیاجات مالی تشکیل داد و حکم تخود کیدیهای دهقانان را صادر کرد، مالیات دهقانان را لغو نموده و دستور در مان را بکنان را صادر و بساری اصلاحات دیگر دست زد. بهجت روسن یافت و چون خاری بر جرم ارتجاع و امیر بالیسم نشست. قوام که از زندان آزاد و به تخت وزیری رسیده بود نقشه سرکوشی بهجت خراسان را در سر می پروراند. قوام و رضاخان زمینه های محاصره اقتصادی خراسان را فراهم کردند و سبب کوتیدند با استفاده از سکن بودن ترکها در خراسان مسئله، ترک و فارس را براه انداخته و بدین ترتیب بذرفاق را در خراسان بسا شانند و با مشغول کردن کلنل به اینگونه مسائل قوای خود را برای سرکوب بهجت خراسان سح کردند و از آنجا شیکه خراسان از سبب بهجت کیلان آسوده نده بود، با آمادگی سبشتری تسروهای مظامی راه منطقه خراسان کسبل داشتند. از سوی دیگر خوانین و فئودالها را نیز مسلح نمودند. بدین ترتیب سرکوب بهجت خراسان تدارک دیده شد و با حمله های پی در پی سرانجام تا آنکه تلفات بسا بردشمن واردند. ولی با حیانتیکه محمد نوذری، فرمانده اردوی تازی کلنل نمود، مقاومت دلیرانه مردم خراسان و افراد کلنل درهم شکسته شد و کلنل هم جان خود را در راه آزادی ناح.

ملل شکست قیام آذربایجان و خراسان مهمترین غلغل شکست این دو قیام را بدین مسائل دند: یکم - عدم وجود حزب راستین طبقه، کارگر که بتواند با سیاست و سربا مدای کاملاً نفلانی این نهضتها را رهبری و تاکنشکهای ما سب را بکار آورد.

یادداشتی بر...

فئودالها گرفته اند. این مسئله چنان هیأت حاکمه جمهوری اسلامی را خشمگین ساخته که بارها از "صرف بدوایی" و "غیر مشروع" سخن به میان آورده است. و در ارتباط با این فعل و انفعالات بحق دهقانان است که خمینی ما گفتن "هیچکس حق تجاوز به زمین و یا سکن و یا باغ کسی را ندارد" چه بخواهد و چه نخواهد بسر اعمال ننگین فئودالها و زورگوییهای آنها بسره دهقانان زحمتکش، صده میگردد. بهرحال پیام خمینی کلاً حاوی مطالب بسیار ارزنده ای برای سرمایه داران و مالکین بزرگ استثمارگر و جهت جلب نظر آنها است. زمینکنان ما از این پیام چیزی نصیبان نمیشود مگر آنکه در همان فقره ستمگینی که تا حال بسر برده اند، همچنان زندگی کنند. پیام خمینی نمونه والای یک منطق طبقاتی در یک جامعه طبقاتی است.

دوم - عدم وجود ارتش مشتمل و منضبط. قوای ارتجاع بسا مشتمل و بیام قوای این نهضتها بصورت بپراکنده عمل میکرد. علی الخصوص که حکومت ملی نتوانست بود قزاقخانه را خلع سلاح کند. در نتیجه مزدوران مسلح کاملاً ماژورکوب نبودند. خیابانی اگرچه تأسیس ارتش ۱۲ هزار نفره را در نظر داشت، اما از آنجا شیکه نتوانست بود چنین امری را بمرحله اجرا در آورد، بهجت از قدری مسلح بر جوردار نشوده و شکست بدیدر بود. در قوام خراسان نیز قزاقها به کاملاً دست نخورده باقی مانده بود و بعضی از فرماندهان "اردوی جرک کاوه" سبب عناصری بودند که برای مقاومت در مقابل ارتجاع را نداشتند و بعضاً نت به حیانت سبیدند.

سوم - عدم توجه لازم به مسئله ارضی. اگرچه بسا از این نهضتها تا حدودی از بار سنگین ستم دهقانان کاسته شد. اما چون اصلاحات ارضی بصورت کاملاً نفعنا نکرشته و زمینهای فئودالها بطور کلی مصادره و بدست دهقانان سپرده نشده بود، اگرچه بخشی از دهقانان به بهجت روی آورده و بهجت دهقانی رونق یافته بود، در مجموع نه خیابانی و نه کلنل قادر به سبج و سازماندهی همه جانبه دهقانان شده و در نتیجه از بیستوانه محکمی برخوردار نبودند. چهارم - نفوذ افراد سالیح و بعضاً خوانین در درون نهضتها و در نتیجه عدم کارایی لازم در مقابل توطئه ارتجاع. پنجم - عدم وجود رابطه و پیوند بس این نهضتها تا یکدیگر و همچنین بسا نهجت کیلان. در نتیجه در فاصله معینی هر یک از این نهضتها بوقوع بیوست و چون همزمان نبود ارتجاع قادر بر سرکوبید همه: قوای خود را منوجه سرکوب حداکانه این نهضتها بسما بد.

جنگ علیه خلق کرد، جنگ علیه خلقهای ایران است

یادداشتی بر...

با رانس و سایر حکومتگران سسارطیعی  
سنظر آید. لیکن در این قسمت از پیام  
جمدمطلب مهم باهم مخلوط شده است.  
اولا قدرتهای کمونیستی که خمینی از آن  
تنام میبرد که طرخش کمتر از آمریکا نیست  
در کجاست؟ ما کمونیستهای ایران قدرت  
کمونیستی ای را نمیشناسیم که نخواهد  
حق ملل مستعده را ضایع نماید و بخاطر  
منافع خود خلقهای زحمتکش جهان را  
آزاد بانی کند. اما در اینجا خمینی شوروی  
سوسیال امپریالیستی و دست نشاندهگان  
اورا بعنوان "قدرتهای کمونیستی" حیا  
میزند. این نشان دهنده آن است که  
خمینی از تاریخ تکامل ایده آل کمونیسم  
یا هیچ چیز نمیداند و دنیا میداند و بدلیل  
صدیت با کمونیسم، خرمسره را بجای  
بروارید جا میزند.

خلق ما میداند که پس از سالهای  
۱۹۵۳ کمونسو سالیستی شوروی با نفوذ  
عناصر واکار سرمایه داری در حزب کمونیست  
این کشور، تمام دستاوردهای سوسیالیستی  
که با کوششهای سیدریح لنین و اساتید  
و میلیونها کارگر و دهقان روس و غیرروس  
باید ریزی شده بود، از بین رفت و  
سرمایه داری دولتی بجای سوسیالیسم  
سعودان سیستم حکمفرما شد. سایر اس  
تمام تجاوات شوروی کمونیست کثورتها  
مختللت و فتراتی کردن انقلاب خلقهای  
جهان بخاطر منافع آزمندانه سرمایه  
داری دولتی روسیه و بدلیل طبیعت حیرت  
سرمایه های جهانی است.

ایده آل سوسیالیسم در زمانی بوجود  
آمد و انکشاف یافت که زالومفستان سرخ  
دار سیروی کارگر کارگران را که تمام سرمایه  
زدگی آنهاست، به جناستکارانه ترین  
شکل استثمار مینمودند و در این راه با  
هم رقابتی بیابانی را سازمان میدادند.  
ایده آل سوسیالیسم پس از بوجود آمدنش  
با ضدیت و سرکوبهای سرمایه داران و مر  
تجمیع جهانی روبرو گشت. مارکسیست در  
این ارتباط میگوید "شخصی در اروپا در  
گشت و گذار است. شیخ کمونیسم. همه  
نیروهای اروپای کهن برای تعقیب مقت  
این شیخ متعده شده اند: پاپ و تزار،  
مترنیک و کپیرو، رادیکالهای فرانس و  
پلیس آلمان. کجاست آن حزب ایوریستی  
که مخالفینش، که بر مسند قدرت نشسته  
نام کمونیستی روی آن گذارند؟ کجا  
است آن حزب ایوریستی که سئوسه خود  
داغ اتهام کمونیسم را خواه بر عناصر  
ایوریستیون بیگنا مترو خواهد بر مخالفین  
مرتنج خویش نزنند؟" (مانیفست) مارکس  
در اینجا واقعیتها را که سراسر بوجود  
آمدن ایده آل کمونیستی در سطح جهان  
ظا هرگشت، خوبی بیان میکند، یعنی  
که ساد امروزه فقط کهنه شده، که  
درواستیهای امروزی جهان از آن جنبه  
در ایران تا آن روبرو هستیم. مارکس در

این بیان خود میگوید که لفظ کمونیسم  
سعودان لولخور خورده ای برای ترساندن  
مرتنجین از همدیکر و برای بر حسب زدن  
های مرتجعین سیکدیگر مورد استفاده قرار  
میکرد. و اما باید از خود سیرس که چرا  
تمامی مرتجعین عناصر کاراند سعی می  
کنند که کمونیسم را بدنام نمایند و از سد  
نامی آن برای خود کلاهی بدوزند؟ مارکس  
به این مسئله چنین پاسخ میدهد "همه  
قدرتهای اروپا اکنون دیکر کمونیسم را  
بمثابه قدرتی تلقی میکنند". (همانجا)  
و ما هم اضافه میکنیم که تمامی صدتها  
و دشمنیهای مرتجعین با کمونیستهای  
ایران و همه سرکوبهای آنان، بخاطر  
آن است که از طرف نیروهای کهن (هیئت  
حاکم اقدردستی تلقی میکردند.

و اما کمونیسم چه میگوید که این همه  
مورد غنبت و خشم نیروهای کهن جهان بفرار  
کرده است؟ یک مسئله اساسی است: شما  
فردا ز در مایستی از بین سرود، مالکیت  
فردی که زاشده یک چنین استثماری است  
نابود و بحالت مالکیت اجتماعی نشاند  
شود، انسان مایستی نه بعنوان کالا  
که ارزش مایفرتند، "انسانیت" نابد،  
بلکه مایستی بعنوان خالق و تاریخ ساز  
باشد. سازنده تاریخی که تمام نیروهای کهن  
اعم از کلیسا، فئودالها، سرمایه داران و اشراف  
و لرد هارا که مانع شگرفانی خلافت های زنجیره در  
انسانها هستند، به عقب رانند و خلق با خود سزوت  
تاریخ را در دست گیرند. مارکس این نیروی تاریخ  
ساز را در بوجود آورندگان اصلی ارتشهای اجتماعی  
یعنی کارگران و زحمتکشان دیده و شعار "کارگران  
جهان متحد شوید" را پیش کشید. تاریخ مبارزاتی  
مارکسیست با خوبی نمایانگر وفاداری آنها به این  
شعار بوده است. قریبهای فراوانی که مارکسیست  
ها در جنگ با نیروهای کهن فئودالی و سرمایه دار  
تا حال از خود بجای گذاشته اند، نشانه ساز  
حقانیت آنها و ترس و وحشت نیروهای کهن از این  
"شیخ" است. این است کمونیسم. اگر خمینی در  
بیاض میگوید که با کمونیسم بین الطل همانقدر در  
ستیزاست که با جبهان خواران غرب، چیزی نیست  
جز آنکه در عمل طرفداری از جبهان خواران غرب  
بنماید. چرا میگوید در عمل؟ برای آنکه کمونیسم  
و سرمایه داری جهانی که شوروی هم جزو  
سرمایه داری است، در وظیفه تضاد را میسازند که  
رفع کنند و یکدیگر بکشد. بنابراین اگر کسی میخواهد  
نه این باشد (کمونیست) و نه آن (سرمایه دار)،  
در حقیقت یا از واقعیتهای اجتماعی جهان بی خبر  
است و در خیالات سیر میکند و یا اینکه طرفدار جدول  
سرمایه داران جهان است، گرچه بر زبان او  
ستیزه با جبهان خواران غرب جاری باشد.

خمینی در ادامه بیاض میگوید "ما باید در  
صد و انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما  
انقلابان را صادر نمیکنیم کارگرداریم". کدام انقلاب؟  
امروز فکر میکنیم که برای هر شخص منطقی که الفسای  
سیاست را بداند معلوم است که ننگ گهرو جمهوری  
اسلامی در سر پرده، توافقات و مصالحه هائی بود  
که با امپریالیسم آمریکا در برابر وجهه در ایران،  
انجام گرفت. آیا روی کار آوردن بازرگان سازندگان،  
عدم الغاء قراردادهای امپریالیستی و بستن قرارد  
دادهای جدید با امپریالیستهای دیکر چون ژاپن

و ژاپن و...، استفاده از ارتش شاهنشاهی و  
تعویض فقط نام آن، سیردن کارهای مهم اجرائی و  
فانویگز اری بدست پیشینیها، قطب زاده ها،  
چمرانها، بناگرها، بافریها، ظهیر نژادها،  
معین فرها و... که در راه منافع امپریالیستها  
بویژه آمریکا کام میبندند، سرکوب زحمتکشان و کارگران  
که پایه های اصلی قیام در ایران بودند، بخون  
کنیدن خلقهای ترکمن، کرد، عرب، بلوچ و...  
آزاد ساختن مبره های ساواک و دست نشاندهگان  
امپریالیسم و بزدان انداختن مبارزین ضد امپری  
الیست و سیار مائلهای دیکر آل بر انقلاب و یک  
دگرگونی در اجتماع ماکه مردم بخاطر آن خانشان  
را از دست دادند، میباید؟ روشن است که این  
چنین نیست. حال باید پرسید که شما چه گوی  
سر خلقهای ایران زده اید که میخواهید به سر  
خلقهای مستعده به جهان بزنید؟ شما میخواهید  
چه تجربه شتی را صادر نمائید؟ شاید میخواهید  
از طریق تربیون گذرانندهای امپریالیستی چون کفر  
پاکستان "انقلاب" ثان را صادر فرمائید!! بحق  
امانمایتانید یک چیز را صادر کنید و آن همانسا  
شیوه دست بسر کردن و تحمیل توده ها. شاید  
نظر شما از ادان یک چنین شعارهایی، منحرف  
کردن فکر توده های زحمتکش از مشکلات عدیده  
داخلی باشد.

صحبت کردن از ابرقدرتهای جیب و راست که  
معلوم نیست دیکر چه صیغه ای است و توجه دادن  
از هان توده های ناآگاه، بیگسری مفاهیم تخلیلی  
و ساده ترنگیوم گول زدن آنها خیلی آسان است  
اما گفتن اینکه مثلاً ما ابرقدرتهای سرمایه داری  
جهان میچنین اقدرتمندگانی که حتی خمینی یک  
بار هم از سرمایه داری جهانی در سرتاسر بیاض  
نام نمیرد؟ ابرقدرت، ابرقدرت است. زیرا ابر  
قدرت قویترین نیرو در جهان سرمایه داری است و  
این نام برای اولین بار توسط مارکسیست لنینیست  
هابه قدرتهای بزرگ اطلاق شد. دیکر سرمایه  
داری که جیب و راست ندارد. سرمایه داری یک  
مفهوم دارد و آن مالکیت خصوصی (چه فردی و چه  
دولتی) برابر تولید است و نتایج آن فقر و گرسنگی  
برای زحمتکشان جهان و ثروت و زندگی مالکسان  
جهان است.

خمینی در قسمت دیگری از بیاض میگوید:  
اسال عالی است که باید امنیت به ایران بازگرد  
و مردم شریف در کمال آسایش زندگی نمایند. بار  
دیکر پشتیبانی کامل خودم را از ارتش نجیب ایران  
اغلام میدارم. "امنیت" آن چراغ جادویی که  
هیئت حاکمه را همانای خود قرار داده تا اینکه توده  
های انقلابی مبین را خلع سلاح نموده، کارگران  
نامل و بیگار را که برای احقاق حق خود قیام میکنند  
بخون بکشد، دهقانان معترض که زمینهایشان  
بوسیله فئودالهای مسلح شده از طرف همس  
رزم سزور گرفته شده است، را سرکوب نماید، کار  
کنان انقلابی ادارات و ارتش را راحت ماسد" بانک  
سازی" اخراج نماید و...  
امنیت یک مفهوم کلی است و تا زمانی که شخص  
نشود امنیت برای کی و برای چی؟ مفهوم شخصی  
باید اخذ کرد. باید پرسید این "امنیت" را  
برای چه هدفی میخواهید؟ اگر هدف شما امنیت  
برای توده های انقلابی کارگران و دهقانان و کسبه  
حرد و بامیباشد، که شما قائلان از ایران نباید  
زحمتکشان نه فقط امنیت شخصی ندارند، بلکه  
از امنیت حاتی هم محرومند و شما با یکجکرتین انتر  
از جان آنها، با سدا اران و دستهای شمشیر

فاشیستی خود را بنام "حزب الله" سرافغان می  
فرستید. آیا در اینجا چه کسی امنیت را بر هم زده  
است؟ توده های ستمکش یا شما حاکمه؟  
خلق؟ مسلم است که شما، اگر مقصود شما از برقرار  
"امنیت" سرکوب خواسته های خلق کرد. نه،  
ترکمن، عرب و... میباشند که شما بارها چنین  
"امنیتی" را با لشکر کشی و کشتار آنها بخوبی برقرار  
نموده اید. در اینجا چه کسی امنیت را در سرتاسر  
کشور بر هم زده است؟ ارتش ضد خلقی شما که  
حوادث "قارنا" و اخیراً "قه لانات" را در کرد  
و فجاج کند را آفرید یا اینکه خلقهای مستعده به ما  
که بر علیه تمام دسایس فئودالها و سرمایه داران  
وابسته به امپریالیسم میچینند؟ شما ستم  
مفهوم شما از "امنیت" بازنگه داشتن دست سرمایه  
داران وابسته و از آن طریق امپریالیستها است،  
که آنرا هم تا آنجا که قادر بودید انجام داد اید.  
اما شما خلق!! در برقراری اینگونه "امنیتها" با  
مقاومت خلق روبرو بودید اید.

قیام است مفهوم اصلی شما از "امنیت" گرچه  
شما بدروغ از آسایش عموم سخن میگوئید.  
"خمینی خطاب به کارگران میگوید" دولت موظف  
است اسباب کار و تولید را برای کارگران و دهقانان  
زحمتکشان فراهم آورد ولی ایشان نیز بداند که  
اعتصاب و کم کاری نه تنها موجب تقویت ابرقدرتها  
میشود... در مورد اینکه دولت موظف باشد کار  
تولید کند بسیار پرسیده است. اما هر شخص اگر  
باید از خود پرسید ایجاد کار برای چه هدفی؟ اگر  
هدف، بکار گرفتن زحمتکشان ما برای یک منس  
سرمایه دار وابسته و زمینداران بزرگ نه میباشند،  
که حاصل آن حزنزدندید قطب فقر و شورت چیزی به  
دنال ندارد. غنی که تا بحال هیئت حاکمه  
در انجاش کینا بوده است. بنابراین اعتصاب  
و کم کاری کارگران و زحمتکشان شهرود میبند  
نه فقط ابرقدرتها (بخوان سرمایه داران جهانی)  
را تقویت نخواهد نمود، بلکه آنها را تضعیف هم  
خواهد ساخت. چرا که آنها با استفاده از نیروی  
کارگران کارگران و زحمتکشان ما و کارکنان بر  
و آرانها، دیکر نمیتوانند انسان خود را بر آزارت  
ایجاد شده بنمایند. اصولاً اعتصاب و کم کاری و  
سیس قیام زحمتکشان بعلیه چنین نظامی (نظام  
بهره کشی) نه فقط ضربه به ابرقدرتها میزند بلکه  
آزادی و استقلال و کار و سکن زنان را بطور  
برای آنها به ارضان خواهد آورد.

آیت الله خمینی در پیام خود به دهقانان  
زحمتکش تذکرید هد "زمینها باید روی موازیس  
شروعی توزیع گردد و بعد از اتمام این موضوع محاکم  
صالحه حق اخذ دارند. هیچکس حق تجاوز به  
زمین و باسکن و یا باغ کسی را ندارد... هر  
سخنی که گفته میشود میبایستی در غرض عمل به  
حقیقت آن بی برد. واقعیتها در یک سالد اخیر  
نشان میدهد که همیشه محاکم "صالحه" به نفع  
زمینداران فتراوت نموده اند و بر اساس این نوع  
اعمال دادگاههای اسلامی بوده است که فئودال  
ها زمینها را از چنگ دهقانان بیرون آوردند و آن  
ها را از دهات خویش بیرون رانده اند و بسیاری را  
از حمتی ماقط گردانیده اند. از این حیث  
است که دهقانان برای دفاع از حقوق حقه خویش  
دست شکایت از مالکین در رتزدادگاههای  
انقلاب اسلامی زده اند و آنجا که بدان وسیله  
نتیجه ای عایدشان نگردیده، با تمام قوا و با سز  
محد خویش زمینها را در بعضی نقاط از دست  
قید در صفحه ۶

بهر کس کار آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی بد هقانان زمین

از شهید...

آورد؛ نه تنها به هیچیک از خواستههای برحق آنها پاسخ نخواهد گفت؛ بلکه در مقابلشان سلسله صف آرائی کرده و ساززانشان را سخاوت و خیرن خواهد کشید. ۱۸ فروردین ۵۸ کارگران بیکار اصفهان این تجربه را با پوست و گوشت خود لمس کردند. ۱۸ فروردین ۵۸ زنجیران دیدند که چنان عمل دولت "حامی مستضعفین" سینه های مالا مال از امید آنها را آماج گولهای نفونبار خود قرار دادند و چگونه ناصر توفیقیان بدست حنا پیکاران جمهوری اسلامی در خسون خود غلطید. فرمان کشتار از سوی کسانی صادر شد که دارای سابقه ننگینی بودند. کسانی که زندگیشان بر استثمار بیرحمانه از کارگران استوار است. از جمله "مصطفی" معاون استاندار اصفهان. وی در روز ۱۵ فروردین در کمال وقاحت کارگران را تهدید به مرگ کرد و اعلام داشت "شما را مانند سنج سرکوب خواهیم کرد" کارگران بیکار در روز ۱۶ فروردین در خانه کارگر اصفهان بار دیگر اجتماع کرده و خواستههای خود را اعلام داشتند. باز هم "مصطفی" تهدید می کند که اگر راهپیمایی براه اندازند آنها را به گول خواهد بست. ولی کارگران را از اینگونه تهدیدها بیگانه نماند. آنها که هر روز سانسهای خالی خانه های خود میرقطند هزاران بار میزدند، فقر و بی چیزی، شرمساری در مقابل خانواده برای آنها مرگ تدریجی بود و دولتشان را چه بپسند می گویند که با تهدید و ترغیب آنها را از بی گیری خواستههایشان جلو بکشند حتی زمانی که قدران کینه بد خانه کارگر ریخته و با تیر اندازی هوایی کارگران را پرانده کرده و بعد فای را دستگیر کردند؛ باز هم نتوانستند در عزم حزم بیکار جوی کارگران خلسی وارد سازند. بدین سان در روز بعد یعنی شنبه ۱۸ فروردین بیش از ۱۰ هزار کارگر پس از اجتماع کوتاهی در خانه کارگر، دست به راهپیمایی با شکوهی زدند. به باشگاه کارگران که رسیدند سرو که "مصطفی" و یک روحانی نام "آزه ای" پیدا شد. کوششهای آنها در فریب کارگران بجای نرسید. اما "مصطفی" کی بود و چرا بچمد از سرکوب کارگران بگوید "مصطفی" که در ازای خوشخوشی هایش به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ترغیب یافته و اینک استاندار مازندران شده است، خود یک مقاطع کار و سرمایه دار بزرگ است. او صاحب شرکت ساختمانی "ماوران" که با شرکت سبل هلی کوپتر شراکت داشته؛ میباید. درست بدلیل همین خاستگاه طبقاتی وی است که او در مقابل کارگران قرار گرفته و توطئه حمله به آنها را طرح بریزی می کند. حال آنکه است که بهنگام تحت تعقیب قرار گرفتن معاون ساواک اصفهان در اوایل پس از قیام بهمن، این جلا خلق را در خانه خود مخفی میکند که از محازات در امان باشد. اما یاسد ازان در آن زمان "مصطفی" و مزدور ساواکی را با هم دستگیر میکند و پس از چند روز البته "مصطفی" آزاد شده. بعد هم معاون استاندار اصفهان و سر احام استاندار مازندران میشود. پس می بینیم کوششهای "مصطفی" در سرکوب

کارگران ناشی از دفاع وی از منافع خود و دیگر سرمایه داران زالو صفت می باشد و نقش خائنانه وی در حوادث گند نیز ناشی از همین امر است. اما کارگران آجنان خشمگین و خروشان بودند که هیچ کس را بیاری جلو گرفتن آنها نبود مرتجعین ابتدا چاره را در توهین و فحاشی به کارگران دیدند و چون طرفی نیستند شایعه حمله از سوی کارگران به شهرتانی و ژاندارتسری را برآوردند تا بدین ترتیب مردم نا آگاه را تحریک کرده و بحان کارگران ببندازند. در مقابل استانداری کارگران با پرتاب سنگ از سوی عد فای عناصر فریب خورده که شمار کارگر، کشاورز، اسلام حامی توست "میدانند روبرو شدند. کارگران در ابتدا مقاومت کرده و سپس قاع از خود می بردارند. خامسای مسلح اسلام وارد کارزار شدند. ماوروسین کیمه ابتدا تیر اندازی هوایی کرده و جسون با ایستادگی و مقاومت کارگران مواجه شدند تیر اندازی زمینی را شروع کردند. در نتیجه ۸ الی ۱۵ نفر شدت مجروح و ۳۰۰ نفر دستگیر و راهی بیمارستان و زندان میشوند. در این بیکار رزمجویانه کارگران خون کارگرو دانشجو در هم آمیخت. اولین قربانی ارتجاع ناصر توفیقیان بود که از پشت مورد اصابت گلوله قرار گرفته و شهادت میبرد. شهید ناصر سر زمین افتاد اما فریاد پر خروش کارگران بیکار اصفهان طنین افکن شد: "درد بر شهید راه ما ناصر توفیقیان" و سپس در اعتراض به این کشتار وحشیانه مرتجعین، در روز بعد در باشگاه کارگران دست به تحصن میزدند. در همین زمان نیز دانشجویان اصفهان در استانداری تحصن میشوند تا فریاد اعتراض خود را نسبت به کشتار کارگران به گوش همگان برسانند. کارگران بهنگام تحصن از دانشجویان تحصن نیز حمایت کرده و با آنها اعلام همستگی می کنند. کارگران ضمن قطعنامه ای شش ماهه ای بر خواستههای خود یا تشاری کردند. مواد قطعنامه چنین بود:

- ۱- محاکمه و مجازات فوری عاملین کشتار روز شنبه ۱۸ فروردین؛ در حضور کارگران انجام گیرد.
- ۲- آزادی همه دوستان ما بدون قید و شرط با معذرت خواهی از آنان.
- ۳- تأکید می کنیم که دولت باید اسیت اجتماعات ما کارگران را فراهم سازد.
- ۴- انجام خواسته های رفاهی.
- ۵- استخاضی که در روز یکشنبه جلوی باشگاه کارگران آمده و دوست کارگر ما را بنام "قیام پذیرش" بعنوان استخدام چونکار به بیسرون باشگاه برده و نک زد ماند. مجازات شوند.
- ۶- ما پشتیبانی خود را از کسانی که از کارگران بیکار اصفهان و حومه طرفداری می کنند: اعلام می داریم.

یاد ناصر در فضای سالن تحصن موج میزد. بر روی پارچه ای نوشته شده بود "درد بر شهید راه ما ناصر توفیقیان" اما راه ناصر چه بود؟ راه مبارزه و مقاومت. راهی که ناصر طی کرده بود راه بر فراز و نشیبی بود که سر احام میبایست رهگشای رهایی زحمتکشان باشد. ناصر، همان خود را بر سر این راه باخت. او به آلمان طقه کارگر وفادار بود و یکی از فعالترین مبارزان جنبش دانشجویی بحساب میآمد. وی بیشتر اوقات زندگی خود را در میان کارگران سپری می کرد

بنی صدر...

صدر روشن نبود. زیرا در یک اقتصاد وابسته که طیفه اقتصادی حاکم همان بورژوازی بزرگ و بروکراتهای وابسته به آنها و هم مالکیت ابزار تولید و هم مالکیت محصول تولید از آن طیفه اقتصادی حاکم خواهد بود. هر چند که این مالکیت سا دو - استقرار نظم و امنیت در مناطقی که اقلیت های ملی ساکنند - در این زمینه نیز کشتارهای وحشیانه ارتش و سپاه پاسداران در کیند و کردستان نمونه های بارزی هستند برای درک این کسه روحانیت حاکم از "نظم و امنیت" در این مناطق چه میخواهند. واقعیت آن است که جنبشهای انقلابی خلقهای ایران بر محور خواستههای ملی و دمکراتیک یکی از سدهای بسیار بزرگ در راه باز سازی نظم استعماری و استعماری میباشند و به همین علت هم روحانیت حاکم در زد و بند با جناحهای ارتجاعی دیگر جناحی نخواهد تفوق و برتری داشته باشد و جناحی نخواهد بر قبای خود در حاکمیت لیاقت حکومت کردن را نشان دهد محبور است هر نوع حرکت انقلابی و مترقی را در تمام کشور و بخصوص در مناطقی که اقلیتهای ملی ساکنند، بندت سرکوب کند. بهمین علت است که بنی صدر در این زمینه بعنوان میرغصب وارد میدان شده و در نظر دارد آنچه را که فرمانده قوای سابق نتوانست تحقق بخشد، سر انجام برساند.

سه - استقرار نظم و امنیت در ارتش و نیروهای انتظامی - در هفته های بلافاصله بعد از قیام روحانیت حاکم تصور میکرد که قادر خواهد بود بدون تکیه بر یک ارتش ارتجاعی و وابسته ضلعیان انقلابی توده ها را لحام زده و بر اوضاع مسلط شود. ولی ۱۴ ماه حکومت خیلی سریع به آسار آموخت که بدون ابزار واقعی سرکوب نمیتوان حکم نمود و برای هر حکومتی هم ابزار متناسب با هم حکومت بایستی در اختیار داشت. بعلاوه اینکه شرکا و رفقای روحانیت در مجموع حاکمیت طبعاً به امتیازات بدون پستونده احرائی قاع نمیبوند و دائماً درخواست چنین پستوندهای را مینمایند. بهمین علت است که روحانیت حاکم سرعت به قلع و قمع سرکوب تمام هسته ها و جوانه های مترقی در ارتش بخصوص در ده های بائین پرداخته و از جانب دیگر سعی دارد مجموع ارتش را تحت کنترل و تصاحب فرمان خود درآورد. تا از طریق احیای ضمون و ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی ارتش و تثبیت فرماندهان آریا مهری آن ابزار متناسب با ماهیت حاکمیت ارتجاعی موجود بوجود آورد.

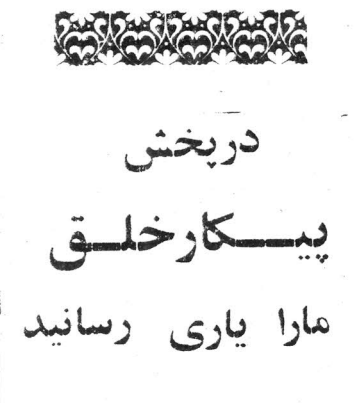
و درست بدلیل همین سمکری صحیح او بسوی طیفه کارگرو بود که مورد تفر ارتجاع واقع شده و بارها قبل از شهادت توسط افراد کیمه اصام دستگیر و مورد آزار و شکنجه قرار گرفته بود. هدف قرار دادن وی از قبل توسط ارتجاع طرح ریزی شده بود یعنی اینکه ارتجاع با شناسایی قلبی در جستجوی وی بود تا در صف مبارزه او را بحان و خون کند. و چنین نیز کرد. اما ارتجاع به عدت بند است که بر سترگورستانی آرام قیام کرد سرکوب مبارزات حق طلبانه خلق و تثبیت قدرت خوش خواهد بود. غریب بیکار حماسه آفرین خلق سکوت این کورستان را در هم می شکند

جبار - استقرار نظم و امنیت در دستگاه دولتی. برای برقراران نظم و امنیت "در کل جامعه احتیاج به دستگاه دولتی حکمی میباشد که خود دارای "نظم و امنیت" درونی است. ما در سطور پیشین نشان دادیم که نظم و امنیت که حکومتگران طالب آن هستند، نظم و امنیت برای طیفه مسلط اقتصادی و تحتاً سرکوب زحمتکشان میباشد. لذا نظم و امنیت در دستگاه دولتی مفهوم دیگری غیر از بروکراتیزه کردن تمام دستگاههای اداری و تحمیل فرمانبرداری طبقات زیر دست از این دستگاه ندارد. در عین حال هر یک از جناحها مختلف سهمیم در قدرت سیاسی میخواهند این نظم و امنیت را بطریق برقرار کنند که موقعیت مسلط را در مجموعه این دستگاه خود اختصاص دهند.

خلاصه کلام اینکه بازسازی اقتصاد ورشکسته و وابسته قریباً میطلبند روحانیت حاکم با وجهه "جلا" و "کشین" ضمم است که این قریان را بقیمت خون و رنج میزینها زحمتکش ایرانی و زیر نوای "استقرار نظم و امنیت" به آستان منحرف استعمارگران و استعمارگرا رده می کند

## برای پیشبرد مبارزه بکمکهای مالی شما نیازمندیم

کمکهای مالی خود را از هر طریق که متوانید با نام مستعار به ما برسانید. ما محضر دریافت آن در اولین شماره نشریه خریداریات راهمراه با مبلغ ارسالی بازگردان نام مستعار درج خواهیم کرد.



کارگران قهرمان میهنمان در رزمند و ارتجاع مستأصل تراز همنه کارگران یاد شهید ناصر را کرامی میدارند و براه او ادامه میدهند. باید از شهید ناصر آموخت. از بیبوند وی زحمتکشان خصوصاً کارگران و جان باختن در راه رهایی زحمتکشان در سرباموزیم و در ساکنند بخون خفتن شهید ناصر توفیقیان بیکار دستگیر سوکند یاد کنیم که پرچم شهید ای مبارزات کارگران را برافراشته نگه داشته؛ و تا آخرین نفس از پای ننشسته و در راه سرکوبی ارتجاع وابسته به امپریالیسم و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق کام خواهیم زد

تنها آن قانون کاری معتبر است که مدافع منافع زحمتکشان باشد

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

هیچ تغییری حاصل نخواهد کردید، لذا ترکیب نیروهای سیاسی در مجلس تا اندازه‌ای نماینده حناچه‌های مختلف قدرت می‌باشد. اما چون هنوز نمایندگان مجلس بطور قطع انتخاب نشده‌اند، لذا بررسی دقیق این مسئله هنوز امکان پذیر نیست و ما هم این بررسی را موقوف دیگری موکول می‌کنیم. گاهی کوتاه به نیست گاید اهانسان می‌دهد که سه جناح اصلی در رقابت پارلمانی روزآوری هم بودند: جناح حزب جمهوری اسلامی، جناح نهضت آزادی و جناح بنی صدر. نتایج انتخابات تا کنون نشان می‌دهد که مجلس اساساً در دست این سه جناح خواهد بود و نمایندگان دیگری از جبهه سرمایه داران که وابستگی حزبی و مستقیم یا غیره یک از این جناحها ندارد، قادر به ایفای هیچ نقش مستقلی نبود و عملاً محصور به هماهنگی با یکی از این جناحها خواهند بود.

اما موقتاً بررسی دقیق وضعیت این نیروها را می‌کنیم و همانطور که گفتیم آنرا به موقعیت دیگری موکول می‌نمائیم. در اینجا قصد ما آنست که بررسی مواضع و تاکتیک‌های نیروهای کمونیستی در جریان انتخابات و شناخت اشتباهات، نقاط ضعف و نقاط قدرت آن می‌باشد. ما در پیکار خلق شماره ۳۴ و ۳۵ گفتیم که بخشهایی از توده‌های مردم بویژه کارگران با تجربه گرفتن از جمهوری اسلامی رفته رفته اعتماد خود را نسبت به دستگاه‌های حکومتی و جناح‌های حاکم از دست می‌دهند و در موقعیت مخالفت با حکومت قرار می‌گیرند. زیرا آنها در عمل در می‌یابند که در وضع آنان هیچ تغییری حاصل نگردیده و تمام حرف‌های دستگاه حکومتی و وعده‌های پوچی بیش نیستند و حکومتگران در همه جا دست به سرکوب آنها می‌زنند. طی یک سال عمر جمهوری اسلامی تعداد قابل توجهی از مردم وارد عرصه جدیدی از مبارزه طبقاتی گردیده‌اند. هیأت حاکمه که یکسال پیش صورت تحلی آمال و آرمانهای توده مردم خود را می‌نمود تنها در عرض یک سال انحنان از توده مردم بدور افتاده و مردم از توجهات خود نسبت بدان و در نتیجه ضعف درونی آن عریان گردیده است که برای وی توسل به زور و قدرت نظامی و سرکوب آشکار بیشتر و بیشتر در دستور روز قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی بود که کمونیستها و سایر انقلابیون وارد عرصه مبارزه انتخاباتی شدند. ما نکات گفتیم که تا کنون شرکت کمونیستها در انتخابات بطور اساسی ناشی از دو ضرورت می‌باشد: الف - افشا: هیأت حاکمه با استفاده از امکانات انتخاباتی برای نزدیک شدن به توده‌هایی که واقعیات سخت زندگی آنها را از توهم نسبت به هیأت حاکمه جدا می‌سازد و بالا بردن آگاهی آنها.

گروه ما اگر چه گایدیاتی از خود ندانست اما بطور فعال در این مبارزه شرکت نمود و از گایدی‌های نیروهای کمونیستی و انقلابی پشتیبانی کرد. اگر ما گایدی شخصی از خود ندانستیم، علت آن بود که نسبت به مسئله انتخابات برخورد پاسمی و غیر فعال می‌کردیم، بلکه علت ندانستن امکانات لازم بود. همچنین باید گوئیم که بنظر ما شرکت فعال و یا غیر فعال در این شرایط

مشخص صرفاً منوط به معرفی گایدی نمی‌شود. شرکت فعال و یا غیر فعال بیشتر بر می‌گردد به تبلیغات سیاسی که هر گروه در این زمینه انجام داده است. طبیعی است در شرایط گویی که نیروهای کمونیستی اکثر ضعیف و حیضه عمل آنها محدود است تنها زمانی شرکت فعال در مبارزات انتخاباتی مفهوم پیدا میکند که بدست ائتلاف سیاسی برای تشکیل یک بلوک انتخاباتی مشتعل از نیروهای کمونیست و انقلابی بوجود می‌آید، بلوکی که بر روی یک برنامه حداقلی برای تبلیغات سیاسی همه حاکمسترد به توافق می‌رسید و صف واحدی را در مقابل صف ارتجاع قرار می‌داد. در چنین صورتی هر فردی از مردم در مقابل دو نیست قرار می‌گیرد: یا لیست روخت اشراف منش، سرمایه داران لیبرال و کپراورها و یا لیست نیروهای واقعی دمکرات و ضد امپریالیست. انتخاب هر یک از این لیستها با توجه با دامنه تبلیغات گسترده‌ای که از طرف بلوک انقلابیون انجام می‌گرفت برای توده مردم به مفهوم گرایش به یکی از این دو قطب بود. این امر نمیتوانست تأثیر سزائی در ترویج پرولتاریه قطب بندی واقعی سیاسی در جامعه ما بر جا نگذارد. این تأثیر گذاری بعلمت توهماتی که با وجود متزلزل شدن، اما هنوز تا اندازه زیاده بین توده‌ها موجود است، حائز اهمیت می‌باشد اما متأسفانه نه تنها یک چنین بلوک وسیعی بوجود نیامد، بلکه حتی یک بلوک کمونیستی هم مقدور نگردید. این جا دارد که به بررسی عمل سیاسی - ایدئولوژیک این مسئله بپردازیم.

"سازمان مجاهدین خلق ایران" مثانه، یک سازمان سیاسی خرد و بورژوازی انقلابی نیست. متشکل و طلبه دار بوجود آوردن یک چنین بلوک ائتلافی باشد. زیرا که خرد و بورژوازی بنابر ماهیتش همواره بین دو قطب دمکراسی پرولتاری و لیبرالیسم بورژوازی در حال نوسان است. زیرا که خرد و بورژوازی بنابر موقعیت غیر محتشع در تولید نمیتواند ضرورت اتحاد واقعی تمام توده‌های خلق را درک کند و برای خویش موقعیت و مقام استثنائی قائل است. وی چنین می‌پندارد که گویا همه کس باید از وی پیروی کرده و گردوی حلقه زند، بدون آنکه او موجودیت مستقل طبقه کارگر، مبارزات مستقل سیاسی طبقه کارگر و سازمان سیاسی را برسمت بشناسد. بالاخره خرد و بورژوازی که در دست مصلحت خرد و بورژوازی بود نش چنگ در مالکیت خصوصی فرو برده و نیستگی بدان دارد، نسبت به آئینه مبارز سیاسی طبقه کارگر چندان خوشین نیست، زیرا که این مالکیت خصوصی را با رشد جنبش سیاسی طبقه کارگر در خطر می‌بیند. بنابر این دلایل است که خرد و بورژوازی نمیتواند خود متشکل اتحاد با طبقه کارگر باشد. اگر چه که خرد و بورژوازی فقیر و میانه حال در این مرحله متحد طبقه کارگر می‌باشد، اما تنها زمانی به این اتحاد تن در خواهد داد که جنبش سیاسی مستقل طبقه کارگر از جنان نفوذ و انسجامی برخوردار باشد که وی را محصور به پذیرش این اتحاد نماید. این دلایل همگی مربوط به منطق طبقاتی خرد و بورژوازی می‌شود و نمیتوان از سازمان مجاهدین خلق ایران هم توقع داشت که خلاف منطق طبقاتی خویش عمل نماید. البته باید بر تمام این مسائل، شرائط ویژه گویی را

بیز افزود. این شرائط ویژه عبارتند از: الف - روحانیت حاکم و همچنین سرمایه داران لیبرال جهت حفظ و تحکیم موقعیت خویش و فریب توده‌ها همواره تلاش دارند که با دامن زدن به یک خونریزی مذهبی و تحریک علیه کمونیستها و تکفیر آنها بعنوان "کافر و لامذهب" آنها را در بین توده‌های مردم منزوی نمایند. اما این حربه تبلیغاتی ارتجاع تنها متوجه کمونیستها نبود، بلکه مجاهدین خلق هم از شر آن در امان نیستند و آنها هم با برجسب "مارکسیست اسلامی" مورد تکفیر و تفریح قرار می‌گیرند. مجاهدین خلق اگر چه بر ماهیت این حربه کیف دشمن واقف هستند و اگر چه که نیک میدانند که تمام آنها ماتی که ارتجاع نسبت به کمونیستها وارد می‌آورد یک دست ناروا بوده و مسئله بر سر زمین دارو کافر نیست، بلکه مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داران بزرگ و وابسته می‌باشد. اما غیرمهمه این دانستنهای اتحاد با کمونیستها و بر ملا کردن حق بازمیها و سالیسهای ارتجاع و نشان دادن ماهیت مبارزه دمکراتیک و ضد امپریالیستی به توده‌ها و بالاخره زدودن این فکر از ذهن توده‌ها که گویا حنک بین مذهب و لامذهب است، با حدا نمودن صف خود از کمونیستها و استنکاف از هر گونه اتحاد عملی و پشتیبانی از آنها و حتی عدم حمایت از گایدی‌های کمونیست ناآگاهانه و ناخواسته به هم جو مذهب و ضد کمونیستی دامن می‌زنند. مجاهدین تصور میکنند که کار کشیدن خود از کمونیستها می‌تواند تحریکها و برجسبهای ناروا ارتجاع حاکم را عقیم گذارد.

ولسی ایس تصور آنها کاملاً نادرست است. زیرا تحریکات و سالیسهای ارتجاع زمانی بی اثر می‌شود که زمینه پذیرش آن در ذهن توده‌ها از بین برود. یعنی توده‌ها به ماهیت واقعی مبارزه خویش پی برند و آگاهی دمکراتیک و ضد امپریالیستی آنها ارتقا یابد. استنکاف مجاهدین از همکاری با کمونیستها نه تنها نسیوه صحیح مبارزه علیه افواکریها و انهام زنیسهای ارتجاع حاکم نمی‌باشد، بلکه دقیقاً کرش و پیسر انداختن در مقابل آن است. البته اینکسه مجاهدین چنین نسیوه ای را اتحاد گرد ماند بهیچ وجه اتقاقی نبوده، بلکه ریشه در همان منطق طبقاتی آنها دارد که در بالا بدان اشاره نمودیم.

ب - سازمان مجاهدین بدلائل مختلفی که خود احتیاج به بحث جداگانه‌ای دارد، امروز توانسته است تا اندازه قابل توجهی در بین اقتصادساز مختلف مردم نفوذ کند و از اعتبار نسبتاً خوبی برخوردار است. در مقابل کمونیستها متفرق می‌باشد و هم اینکه از پشتوانه توده‌های بسیار نازلتری برخوردارند. لذا در حسابگریها و منطق طبقاتی خرد و بورژوازی جایی را اشغال نمیکند. زیرا همانطور که گفتیم خرد و بورژوازی تمایل چندانی به اتحاد با پرولتاریا و سازمان سیاسی مستقل آن ندارد و خود خود سوی این اتحاد می‌نمیرد، بلکه باید وی را به این اتحاد کشانید. اما این امر زمانی مقدور است که پرولتاریا قادر شده باشد حزب سیاسی مستقل خود را بر یک پایه توده‌ای بوجود آورد.

بر طبق چنین منطق طبقاتی است که "سازمان مجاهدین خلق" در شرایط گویی که نیروهای کمونیستی هنوز ضعیف و پراکنده هستند، حتی از

وارد شدن در یک بلوک انتخاباتی با آنها دوری می‌جوید و این تنها کمونیستها هستند که با حرکت از ضرورت اتحاد خلق حاضرند از گایدی‌های آنها پشتیبانی کنند. پرولتاریا که هیچکس بدستند مالکیت خصوصی ندارد، بهیچوجه از اتحاد با سایر نیروهای خلقی غیر پرولتاری حتی اگر آنها موقتاً بسیار هم قویتر باشند، ترس ندارد. زیرا کسه پرولتاریا با حتم معامله و بده و ستان به اتحاد با سایر نیروهای خلقی نگاه نمیکند و هیچگونه چشم داشتی از متحدین خود ندارد. وی در این اتحاد تنها رهائی جامعه و از قید مالکیت خصوصی را جستجو میکند.

نیروی دومی که باید مورد بررسی قرار گیرد سازمان جریکهای فدائی خلق است. ما در مورد مواضع و سیاست این سازمان در مقاله ۳۳ انتخابات و فرمیس جریکهای فدائی (پیکار خلق ۳۶ و ۳۷) بتفصیل سخن گفته ایم و در اینجا احتیاجی به تکرار آن نیست.

نیروی سومی که باید در اینجا مورد بررسی قرار گیرد عارتست از مواضع و سیاستهای سازمان ها و گروههای کمونیستی. اگر در مورد او دو علت عدم بوجود آمدن یک بلوک انتخاباتی را ما میتوانستیم در موقعیت طبقاتی این نیروها و مانی ایدئولوژیک - سیاسی آنها توضیح دهیم در مورد گروهها و سازمانهای مارکسیستی - لیستی اینکار را نمیتوانیم کنیم. از آنجا که نیروهای کمونیستی خود رهائی پرولتاریا را ندانند و اصول عقیدتی خود را بر ضای مارکسیسم - لیسیسم قرار داده‌اند، لذا ما بر اساس همین اصول و مانی، مواضع و عملکردهای آنها را در رابطه با مسئله انتخابات می‌سنجیم. محسور بحث ما بررسی همه حاسه کیه، مواضع، نظرات و سیاستهای گروهها و سازمانهای کمونیستی نیست. ما در اینجا بحث خود را بر روی یک مسئله خلاصه می‌کنیم و آن اینکه چرا کمونیستها نتوانستند بر حول یک برنامه سیاسی - تبلیغاتی واحد دست به یک ائتلاف بزنند؟

آیا یک چنین ایده‌ای اصولاً طرح نشدند؟ و کمونیستها از ضرورت آن غافل بودند؟ خیر. تشریه "نبرد ارگان گروه" نبرد سرای رهائی طبقه کارگر در شماره ۳۸ اسفند خرد می‌نویسد "ما خود در حد توان خویش به این کار (دعوت برای اتحاد عمل در جریان انتخابات) دست زدیم و در نامه‌ای که دو ماه پیش از انتخابات، سازمانها فرستادیم چنین نوشتیم: "رقای نبرد" در نامه خود ضرورت "ائتلافی اصولی و انقلابی از یک نیروهای... که بر یک پلتفرم مشترک بتوافق برسند" (هلجان) را خاطر نشان کرده و در "نبرد" شماره ۳۵ می‌نویسد: "بنظر ما اکنون آن لحظه تعیین کننده است که مجموعه سازمانها و گروههای م - ل باید در مقابل دشمن مشترک خود به یک ائتلاف و اتحاد عمل تأکیکی... دست بزنند." ما نیز در پیکار خلق شماره ۳۴ یک چنین ضرورتی را یاد آور شدیم. بنابر این ایده ضرورت ائتلاف سیاسی حداقل بین نیروها م - ل از مدت‌ها قبل مطرح بوده است. اگر چه بالاخره در چند روز قبل از انتخابات تعدادی از گروهها نتوانستند بر پایه یک پلتفرم مشترک وارد ائتلاف شوند، اما این ائتلاف هم دارای دامنه محدود بود یعنی تنها یک گروه را در بر

کارگری سخن...

شکسته کنند ، بسوزانند و زندانها را ملامت از کارگران مبارز نمایند . بگذار اپورتونیستها در هر لباسی به توجیه عملکرد های دولت بپردازند . اما هیچ نیروی قادر جلوگیری از امواج سهمگین مبارزات طبقه کارگر هنگامی که بزیر رهبری حزب پرافتخارش قرار گیرد ، نخواهد بود . در آغاز گفتیم که فریاد خشم کارگران در چهار سوی سپین ما طنین انداز است . این فریادها اگر چه کمی بخش قلب کمونیستهای میهن است ، اما در واقعیت امر قلب هر کمونیستی را بدر میآورد زیرا این بار دیگر گناه متحد نبودن و پیوند واقعی نداشتن با طبقه را میخواستیم به گردن چه عاملی بیندازیم؟ آری قلبها بدر میآید هنگامیکه با نگاه کوتاهی به مبارزات طبقه کارگرمیهنمان در یک سال اخیر ، بسینیم که عمدتاً مبارزات خود بخودی صورت گرفته است ، که عمدتاً مبارزات برای فروش گرانتر نیروی کار بوده است . ممکن است در همین جا سرما خورده بگیرند و بگویند که چرا ما چنان اهمیتی برای جنین کارگری قائل هستیم در حالیکه میگوئیم هنوز این مبارزات صنفی و خود بخودی است . ما از لنین کلمه میگیریم . او ما میآموزد که "حرکات خود بخودی با هم فرق دارند" او میگوید "عنصر خود بخودی در واقع همان ننگ جنینی آگاهی است" ( "چه باید کرد؟" ) و در ادامه میگوید "کارگران ایمان دیرین خود را به خلی نایدیسیس بودن انتظاماتی که آنها را تحت فشار قرار میداد از دست میدهند و ... لزوم مقاومت دستجمعی را ... حس میکنند" ( همانجا ) بنظر ما این همان نقطه بسیار مهمی است که نشان دهنده رشد کیفی مبارزات طبقه کارگر میباشد . مثالی از مبارزات و مقاومت دستجمعی کارگران را در مقابل سرمایه داران شاهد میآوریم . قلاً قلی در ماره قانون ارتحاشی سود ویژه و عکس العمل کارگران نسبت به آن در کارخانه ها و از مبارزات کارگران کاشی ایرانا صحبت کردیم . حال میخواستیم مثالی از مقاومت کارگران چندین کارخانه در مقابل این قانون ضد کارگری بیاوریم . در روز ۲۱ اسفند هزاران نفر از کارگران گیلان دست به تظاهرات میزنند . هزاران کارگر نه فقط از یک کارخانه ، منحصراً بلکه از ۴ کارخانه مختلف ، کارگران بعد از تظاهرات در استادبوم ورزشی تختی رشت گرد میآیند و در آنجا متحداً اعتراض خود را در مورد برداخت سود ویژه اعلام میآورند . نمایندگانی کارگران اعتراض و فقیایش را نسبت به سخنان آیت الله لاهوتی که در نماز جمعه از سرمایه داران استمداد کرده بود تا به کارگزاران سود ویژه بدهند را اعلام میکند . او میگوید " ما گدا نیستیم که دیگران در حق ما مرحمت کنند . ما خواستار حق قانونی خود میانیم" او انتقادات کارگران را به روزنامه ها و تلویزیون مطرح کرده و میگوید که "باید تلویزیون تقاضای ما را سه ساع همگان برساند" . نکته بسیار مهم و قابل توجه در این اعتراض این است که یک سرریز کارگر آن گران که در آن روز دست به اعتراض و اعتصاب زده بودند ، خود نشان سود ویژه دریافت کرده بود و برای پشتیبانی و نشان دادن اتحاد از برادرانشان به میدان مبارزه آمده بودند . ما گفتیم که برای نشان دادن رشد جنبش کارگری ایران سخاوتمندانه میآورد بماندیم . همین علت

فاجعه "قلانان".....

" قلانان " میباید که یاد آور فاجعی " قارنا " در سال پیش میباشد . در نتیجه این هجوم و حشایشانه علاوه بر شهادت سه پیش مرگه ، ۱۷ نفر از اهالی این روستا بطرز فجیحی به شهادت میرسند و ۲۰ نفر سختی محروم گردیدند . دولتی که مسئولین اصلی کشت و کشتار در دهکده قارنا چون ظهیر نژاد و جعفران را مقامات مهمی فرمانده ژاندارمری کشور و وزیر دفاع بگمارد و معبودی ساواکی را علناً مورد پشتیبانی قرار دهد ، هیچگاه نمیتواند خواهان آزادی خلقهای ایران و منحل خلی کرد بماند . اکنون گوشه هایی از فجاجی در " قلانان " را از زبان اهالی زنده مانده این دهکده که در روزنامه ها هم بجای رسیده ، نقل میکنیم تا ابعاد این جنایت روشن شود . یکی از خبرنگاران مینویسد " در آغاز ورود سه دهکده به سه حسد برخورد کردیم که بوسیله مردم دهکده همجوار از میان بیشه پیدا شده بود . در کنار حسد تبری خویش یافت میشد که نشان بی داد آنها را مهاجمین پاسدار و ارتش باتیر بقتل رسانده اند . به خانه روستائیان سر میزنیم . آثار گلوله و لکه های خون در تمام کله ها دیده میشود . به درون بعضی از اتاقها سرک میزنیم ، هیچ وسیله خانگی سالم نبود . همه چیزها در هم شکسته بودند . گاه عرق قین خونین و سوراخ سوراخ شده ای حشمت میخورد . خانه های سه

آتش کشیده شده را در ده میدیدیم . در وسط ده زنان و کودکان و پیرمردان همگی گریه و زاری میکردند ، آنها میگفتند ، ترا خدا بسینید چه بلائی بر سر ما آورده اند؟ زنی میگفت ، شوهرم حجاج عبدالله نام داشت . او را بگناه کشیدند . من صاحب پنج فرزند هستم که بزرگترین آن ده ساله است . چه کسی از این پس از ما حمایت میکند؟ چه کسی نان آور من و اطفال یتیم خواهد بود؟ مغازه اش را که در داخل حیاط بود از بین بردند و سرمایه ما را که بیست هزار تومان بود با خود بردند . زنی دیگر با گریه اظهار میداشت که تنها بولم که سه هزار تومان بود در جامه دانم بود برداشته و با خود بردند . تلویزیون خانه ام که تنها سرگرمی ما بود با گلوله سوراخ سوراخ کردند در همین موقع یک مرد روستائی محلی را با نشان داد که در آنجا پیرمرد ۱۰ ساله ای بنام رمضان را بطرز رقت آوری بقتل رسانده بودند" بنی صدر ، رئیس جمهور اخیراً با فریاد های جاهل سلگنا که خود ، سرکوب خلق کرد را در صدر برنامه قرار داده است . و البته بهانه این سرکوب هم خلی سلاح عمومی ذکر شده است . بنی صدر که دست و پای خود را در مقام ریاست جمهوری گم کرده ، بنسویه افسران هیئتلی در زمان بعد از شکست در نبرد " استالین گراد " فریاد میزند که بنام فرمانده کل قوا فرمان داده است اسلحه ها را از دست کرده ها بگیرند . گویا آقای بنی صدر فراموش کرده که فرمانده قلی هم از این دستورات زیاد صادر کرد . هیأت حاکمه رخلقی امید دارد که با خلی سلاح عمومی ، خیلی بهتر نتواند خلقها را سرکوب کند جزیره آرامش را برای امیربالیستهای مختلف و سر خلق کرد که در چندین ماه مأموریت هیأت "حسن نیت" بخوبی بی برده که هیأت حاکمه حق وی را در تعیین سرنوبت خویش برسمت نمیشناسد ، خلق کرده این همه کشتار و وحشیگریهای دستگاههای

**هوسب ستاره ای بسزمین میکنه و بار اسن آسمان فمزده بر از ستاره هاست**

رژیم ضد خلقی بار دیگری از طرفداران زحمتکشان و کارگران را فقط بدلیل آنکه به آنها عشق میورزد ، به شهادت رسانید .

**شهید محمد تقربی این کمونیست مبارز از خطه کرمانشاه ، بحرم اینکه نمیتوانست ظلم طبقاتی را که بر کارگران و زحمتکشان از طرف سرمایه داران و جماعت اران او بنام پاسداران ، روا میشد ، ببیند و دم نزنند ، ابتدا بوسیله سپاه پاسداران دزدیده ، به زندان دیزل آسمان کرمانشاه منتقل گردیده و شکنجه میشود . سپس مرتجعین باسلتیک و دگنوله در مقرش و بریدن گوی گاهش ، او را به شهادت رسانیده و بعد هم جسد را در نزدیکی کرمانشاه رها میسازند .**

رژیم باید بداند که با این ترورها نمیتواند از نابودی تاریخی خویش جلوگیری کند .

ما کمونیستهای باید که از خون هر کمونیست که بدست دشمن طبقاتی یعنی سرمایه داران به زمین ریخته میشود ، پرچم سرخی بسازیم و در راه برپیش رخصی که انتهای سوسیالیسم این طبقه آزادی واقعی زحمتکشان از استثمار است ، بسا عزتی یولادین گام نهمیم

حکومتی جمهوری اسلامی را با گوشت و پوست حو لیس کرده و تنها طی یکسال اخیر ۲۴۸ نفر از برادران و همزمینان فقط در سندان در جنگال جمهوری اسلامی شهید شده اند ، هرگز اسلحه خود را بزمن نخواهد گذاشت . انقلابیون خلق کرد اسلحه ها را با خونهای ریخته شده بدست آورده اند و فقط با خون خود آن را از دست خواهند داد .

ما حمله تجارگران حکومت ضد خلقی که اینک تحت سبانه نقل و انتقالات ارتش انجام میگیرد را قویاً محکوم میکنیم و ابطان داریم که حمله به خلق گیرد حمله به تمام خلقهای ایران میباشد .

انتخابات و...

که واقعاً اصول و دیدگاه اندشولوزیک فداشان تاجه اندازه گسترده و کران تا کران میباشد .

ه - فداشان میگویند حمایت ما از کاندیداهای کمونیست "بدلیل سیاست های غلط" اس "حرای نهایی انحرافی سوحدت عمل سائبرنیروهای هدا میریالیست با انقلابیون کمونیست آسیا" میسرماند . استدلال عجیبی است . راستی این سیاستهای غلط که سوحدت عمل انقلابیون کمونیست با سائبرنیروهای هدا میریالیست آسیا میسرمانند کدا صند؟ جواب این سؤال را فداشان در برخورد صوحت "راه کارگر" میدهند:

" راه کارگر حاکمیت رایک کاسه میکند و تمام آسرا ضد خلقی میسیند .... راه کارگر مبارزه علیه روحت حاکم (سیروخت امام) را وجود عمده مبارزه خود میسازد .... خط ۴ مبارزه طبقاتی خرد سوزواری علیه امیرالیسم را باور میکنید .... " ( "کازه" )

سائبر این هشت حاکم ضد خلقی نیست ، روحانیت حاکم نمابنده مافع خرد سوزواری است که با دمبارزه وی علیه امیرالیسم را باور نمود و سه دسال و حدت عمل سائبر روحانیت "صد امیرالیست" حاکم بود ، تا اسک ما با سوحدت عمل بین انقلابیون کمونیست با سائبرنیروهای هدا میریالیست آسیایی وارد آمد . آری ، بکدار ما سدومانع اس جنس وحدت ناموسی با نسیم ، بکدار آن موقعیت کاد که سخاوهدر سائبر جنس وحدت نامی سوحدت نامی ، هرگز بدیدار نکرد . آری ، بکدار حمایتی که سخاوهدر سائبر به پنج نکته بر شمرده نصب کمونیستهای شون ، هرگز دست ندهد . زیرا که با فشاری روی اصول و وفاداری سدا مارکسیسم - لنینیسم برای ما از همد چیز مندم تراست



# بیکار خلق

نگوشی بر اوضاع .....  
.....

هر فرد کمونیستی که واقعاً از موضع دلسوزانه حرکت کند ، این سؤال پیش می آید که آیا اختلاف در مواضع سیاسی سازمانها و گروههای مارکسیستی لنینیستی آنقدر زیاد است که یک سیاست تبلیغی مشترک هم نمیتوانستیم تدوین کنیم ۱۲ ما یک چنین ادعائی راهیجس نمیتواند اثبات کند . حداقل رفقای سازمان "بیکار" نمیتوانند یک چنین ادعائی داشته باشند . زیرا آنچه که این رفقا در رهوس برنامه حد اقل خود اعلام کرده اند ، در چهار-چوب مواضع سایر نیروهای م - ل میگردد . پس دلیل اینکه این رفقا حاضر به وارد شدن در یک ائتلاف سیاسی برای انتخابات با سایر نیروها نشده اند ، چیست ؟ علت آنرا بیابیم قبل از هر چیز در سگنارسم و برخورد پد رسالارانه آنها به سایر نیروهای کمونیستی ، دانست . این موضع سگناریستی موجب آن گردید که رفقای "بیکار" در برخورد به مسئله انتخابات یک سیاست فایده طلبانه را در پیش گیرند . آنها آنقدر که تمایل به ائتلاف و تشکیل بلوک مشترک با جریکهای فدا داشتند ، یک دهم آنها هم برای وارد شدن در یک ائتلاف با نیروهای م - ل از خود برونمی - دادند . در صورتیکه اگر نزدیکی مواضع سیاسی را در نظر بگیریم ، می بینیم که سازمان "بیکار" با سایر گروههای م - ل نزدیکی سیاسی و حتی ایدئولوژیک بسیار بیشتری دارد ، تا با سازمان جریکها . اما شاید از نظر ضایع گروهی فایده گمتری برای آنها در بر داشته باشد . ایس - سائل بخصوص بیشتر بر امان روشن میکرد ، وقتی در نظر بگیریم که سازمان "بیکار" در اول با ایدئو ائتلاف سیاسی موافق بود و تنها زمانی انصراف خود را اعلام نمود که هرگونه امید وارد شدن جریکهای فدائی در یک چنین ائتلافی قطع گردید . رفقای "نبرد" که نباید اطمینان بیشتری در این ماره داشته باشند ، حرکت سازمان "بیکار" را با این جمله توصیف میکنند : "روزها بدنبال سازمان جریکهای فدائی در دیدن و در همانحال نیروهای انقلابی م - ل را دست بسر کردن ..... تمام اعمال و رفتار سازمان "بیکار" نشان میدهد که اگر جریکهای فدائی و یا حتی مجاهدین خلق حاضر میشدند با رفقای "بیکار" وارد ائتلاف سیاسی شوند ، آنها مسلماً وارد چنین ائتلافی میشوند . اما ندلائل محبتی این سازمان از وارد شدن در یک ائتلاف با نیروهای م - ل سرازرد . یک چنین موضعی را حمل بر هیچ چیز نمیتوان کرد ، جز فایده طلبی گروهی و کم بها دادن به سیاست و ایدئولوژی . برای اینکه این سیاست فایده طلبانه "بیکار" بیشتر روشن شود ، خوبست که به عملکرد این رفقا در صحنه سلیمان توجه کنیم . سازمان "بیکار" می نویسد که از گاندهای "رزمندگان آزادی طبقه کارگر" دفاع میکند . اما رفقای "بیکار" یا علم به اینکه رفقای "رزمندگان ... تنها در صحنه سلیمان رفیق "شهنواز قنبری" را گانده کرده اند و وی از امتیاز توده ای نسبتاً وسیعی در این حوزه انتخاباتی برخوردار است ، از گاندهای دیگری پشتیبانی میکند و به هموار کردن این رفقا می پردازد و عملاً از اتحاد عمل جلوه گیری مینماید . یک چنین برخورد هائی از طرف سازمان "بیکار" که متأسفانه استثنائی هم نیستند ، تنها و تنها میتواند نشانه قدرت طلبی گروهی باشد .

هم میبمان مبارز  
امروز رئیس جمهور ، بنی صدر به عنوان اولین مقام رسمی کشور و به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح رسماً به خلق کرد اعلان جنگ داد .  
او به مناسبت سالروز ایجاد جمهوری اسلامی ایرا در میدان آزادی تهران یک سخنرانی دو ساعته ایراد کرد و در آن مسائل کردستان را نیز به عنوان بخشی از مسائل ایران مورد بحث قرار داد اما در حالیکه بخشهایی از مردم سرتاسر ایران انتظار داشتند رئیس جمهوری به خواسته های عادلانه خلق کرد که مکرراً اعلام شده و میلیونها تن از آن پشتیبانی کرده اند و صد ها بلکه هزارها بار در تظاهرات و در میتینگها ، در اجتماعات ، در اعلامیه ها و بالاخره از طریق هیئت نمایندگان خلق کرد مطرح شده و حتی کوشش جهانیان نیز رسیده است ، حوایی در جهت حل آن خواسته ها ندهد حتی به خواسته های حزب دمگسرات کردستان که در سطح بسیار نازکی مطرح شده اما رئیس جمهوری آشکارا و سببار حدی و عریسان همه آنچه را که در جنبه دانست اعلام نمود .  
خلق رزمنده کرد اعلان جنگ داد . زیرا خلق کرد یکی از خواسته هایش اداره امور داخلی کرده ستان توسط پیغمبران میبماند . بنی صدر ضمن سخنانش منت بزرگی بر خلق ستمیده ما نهاد و گفت : "سال قتل هزار و چهار صد میلیون تومانی در کردستان خرج کرده ایم و حتی ۶۵ میلیون تومان در آمد سالیانه را دریافت نکردیم ."  
با این گفته ها چه چیز را میخواهند ثابت کند ؟ مگر کردستان جزو ایران نیست ؟ مگر آقای رئیس جمهور تجزیه طلب هستند که این چنین کردستان را جدا میکند ؟ آری او یک قسمت از سخنانسن درست است آنها مخارج کردستان میبماند . اما به چه ضرری رسیده است ؟ این همه گولوه ، توپ تانک ، هواپیما ، هلی کوپتر که هر آن و هر ساعت بر قسمتی از کردستان میبارد . مسلم است که خرج ندارد . نیروهای نظامی و پاسداران جمهوری اسلامی در کردستان مخارج بسیار بیشتری را بر دوش زحمتکشان ایران خواهد گشت . زیرا هر روز دامنه جنگ وسیعتر میشود و مسلماً مخا -

رخس هم بیشتر ..... خلق کرد از رئیس جمهوری میبماند چقدر از این بودجه به مصرف امور عمرانی در کردستان رسیده است ؟ رئیس جمهوری فرمان میدهد که "گروههای سیاسی کردستان باید سلاحهای خود را تحویل دهند ، ورنه ما خودمان این کار را خواهیم کرد " و میدانند که گروههای سیاسی مسلح در کردستان سلاح بر زمین نخواهند گذاشت . ایس - سخنان بلافاصله ماریاباد روز ۲۸ مرداد ۵۸ صی اندازد و فرمان هجوم به کردستان و مقاومت خلق کرد ..... و شکست رژیم ..... اینبار نیز خلق کرد با تجربه اندوزی از مبارزات گذشته صدای جنگ افروزان را خفه خواهد کرد . بنی صدر گفت جمهوری اسلامی چه ظلمی به خلق کرد کرده است ؟ ما میگوئیم بهتر است عکسهای از مزار شهیدای کردستان در تمام شهر ها را بنینید و یا به عکسهای اعدا انقلابیون بسه دستور خلخالی جلال نگاه کنید .....  
از بد و بیباید این جمهوری اسلامی تنها در سندهج ۲۴۸ نفر به شیوه های مختلف و در مبارزه عادلانه شان به نجات رسیده اند . دیگر چه ظلمی میتوان روا داشت ؟ شاید آقای رئیس جمهور این اعمال ویرانگرانه ، آوارگی زحمتکشان و اعدام و قتل عام مردم بی دفاع را ظلم میدانند و امیدوار است با تحمیل جنگ دیگری بر خلق کرد ظلم واقعی خود را نشان دهد .  
مهاباد ۱۳/۹/۵۹ - حزب دمگسرات کردستان ایران بمناسبت گرامیداشت سالروز جمهوری اسلامی مردم را دعوت بر اهدای میبماند میکند . اما چون دعوت حزب پس از سخنرانی بنی صدر بوده است تعداد بسیاری در حدود ۱۰۰ نفر در آن شرکت میکنند . بلافاصله حزب با بلند گویا میبماند جواب بنی صدر را میدهد . در نتیجه حدود ۳۰۰ هزار نفر در میدان "جوارچرا" جمع شدند . چون نماینده حزب در ضمن سخنرانی جواب بنی صدر را ملایم میدهد ، مردم عصبانی شده و با شعارزبانی علیه جمهوری اسلامی و رئیس جمهور با طعنه آغاز میکنند که خلق کرد تا رسیدن به خواسته های خود خلق مسلح نخواهد شد .

## خلق آزاده، خواهان تظاهرات، میتینگ و حق اعتصاب است

# کارگری سخن میگوید

نامه زیر نوشته یک کارگر کونیست است که برای طرح در پیکار خلق برای ما فرستاده.

جناب کارگری ایران هر روز اوج بیشتری میگیرد و کارگران قهرمان میباشند به مبارزاتشان جلالی بیشتری میبخشند. هر روز صدای فریاد خشمگین کارگران از درون کارخانه ها به گونهای بیگوش میرسد فریاد هایی که پشت سرمایه داران وابسته را میبرد زانند! فریاد هایی که ماسک دروغین حمایت از "مستضعفین" دولت جمهوری اسلامی را پاره میکند و در روی اندازد. بالاخره فریاد هایی که به انقلابیون کونیست الهام میبخشد و از آنان علم طبقاتی خونخواری یعنی سوسیالیسم علمی را حجت پیگیری شدن و گسترده تر شدن مبارزه طبقاتی جهت استقرار حکومت کارگران و دهقانان مصلحت طلبین آوای خشم کارگرانی که امروز گوش میسرده محدود به یک کارخانه و نه محدود به یک شهر. بلکه این آوای خشم از کوچکترین کارخانه تا بزرگترین آنها از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب میپنجد و از هر کجا که سرمایه داران شکمبه گاهی بنام کارخانه ایجاد کرده اند، از هر جا که کارگران در حال فروتن نیروی کار خود به ارزانهترین قیمت هستند، گوش میسرده. دولت جمهوری اسلامی یکجا مقابل دشمن طبقاتی خود، با منطق شیرینی و عده و وعید عمل میکند و در جای دیگر که عده دادن را برای فریب کارگران علمی نمیبیند، با منطق جفا و سرکوب وارد میشود. دولت جمهوری اسلامی در یک سال گذشته هرچه در توان داشت بر ضد کارگران بکار برد. این دولت نه در تقویت قوانین سرمایه داری بر ضد کارگران کوتاهی انجام داد و نه در سرکوب مبارزات بحق آنان کوتاهی نمود. مملکت دولت در خصوص برخورد با کارگران دارای اهمیت ویژه ای میباشد که خود اخطا کننده ماهیت باصطلاح ضد امپریالیستی این دولت است. بیچاره آن کونیستهایی که برای این دولت ضد کارگری و ضد انقلابی جناح "ضد امیتی" قائل میشوند و از زیاد میبرند که پدیده امپریالیسم همینجا در محیط کار و کارخانه و در ویوی سرمایه داران سراپا وابسته به امپریالیسم میباشد. آنها از زیاد میبرند که پایگاه امپریالیسم موجود یک چهار دیواری در خیابان "طالقانی" یعنی لانه جاسوسی امپریالیسم است. آنها تمام عینکهای دولت را چه در رابطه با سرکوب خلقها و چه در رابطه با سرکوب کارگران و زحمتکشان نمیکنند و فقط با بررسی سفارت گیری از طرف "بالا اشیما" از "پایتینیا" میخواهند که باور کنند دولت "ضد امپریالیست" است. ما میگوئیم این چگونه دولت "ضد امپریالیستی" است که حق اعتصاب را از کارگران سلب کرده است و لگنه اعتصابات و مبارزات کارگری را بعنوان مختلف سرکوب کرده است و نمایندگان واقعی کارگران را دستگیر و به زندان می اندازد؟ (جنرئیل وزیري نظامی) کارگران میوه به سه سال حسن در اویسن محکوم شد) ما از دیگر مملکت های "ضد امپریالیستی" دولت در رابطه با تحقیق و پیگیری کومینجتها و سرکوب مبارزات خلقها و بسنن فرار دادن

با امپریالیستها میگردیم. زیرا همانطور که گفتیم حمایت آشکار و همه جانبه دولت از سرمایه داران وابسته و عینک های ضد کارگری او تا حد زیادی ماهیتش را نشان میدهد. برای روشن تر شدن مطلب خبری از مبارزات کارگران کارخانه ایران را شاهد میآوریم. همانطوریکه همه میدانند بعد از تصویب قانون ارتجاعی برداخت "سود ویژه" از طرف "شورای انقلاب" موج اعتراض کارخانه ها را فرا گرفت. کارگران کارخانه کاشی سازی "ایران" نیز مانند هزاران هزار کارگر دیگر خواستار گرفتن سود ویژه و واقعی خود گشتند. آنان در ۱۶ اسفند اعلام کردند که سود ویژه باید بیست کارگران بصورت عادلانه و مساوی تقسیم شود، و همچنین آنها خواستار انحلال شورای ضد کارگری کارخانه نیز گشتند. این خواستها با مخالفت کارفرما روبرو میشود. کارگران دست مبارزینند و با اقدام اعتصاب ۸ تن از اعضای شورای ۴ تن از مدیران داخلی را به گروگان میگیرند. در ۱۹ اسفند با دخالت پاسداران سرمایه، گروگانها آزاد میشوند و اکنون ۱۰ نفر آنها در بازداشت هستند. سرکوبی مبارزات کارگران ایران تنها نمونه ای بسیار کوچک از مملکت های ضد کارگری دولت است. بگذر از مرتجعین ماهیتشان را بیش از پیش نشان دهند. بگذار سرکوب کنند، بقیه در صفحه ۱۰

# مسئله مسکن در دبی درمان نوده ها

مسکن برای زحمتکشان یکی از معضلاتی است که رزمیهای سرمایه داری قادر بر حل آن نیستند. این مسئله در کشورهای کمونیست منتهی است. بطور واضحتری چشم میخورد. هنوز در اطراف شهرهای بزرگ از جمله تهران، حتی آبادها، زاغه ها و کوردها موقور یافت میشوند. زحمتکشان کشورها که پس از انقلاب شکست خورد، فکر میکنند که میتوانند دارای مسکن مناسب برای خود و خانواده دشمنان شوند. از دست و پات میخواستند که خانه های خالی و خانه های سرمایه داران را بخرند. اما اینها با مسکن مناسب برای خود و خانواده دشمنان مواجه شدند. زحمتکشان که چنین جریاناتی را در رژیم سفاک پهلوی دیده بودند، با خشم فراوان در مقابل آنها ایستادگی کرده و بالاخره آنها را به عقب نشینی واداشتند. لیکن از انبوه عظیم زحمتکشان خیلی ها هنوز مسکن ندارند. آنها که با چشم خود میدانند هزاران مسکن ختمان خالی در کشور موجود است و هیچ استفاده ای از آنها عمل نمی آید، تصمیم میگیرند که خانگیهای خالی را تصرف کنند. این لیسرهای دارا همراه با جماعه داران خود و سپاه پاسداران حافظ آنها را در عمل میشوند. ضرب و جرح صورت میگیرد، دستگیریها آغاز میشود و آنها از خانه ها بیرون رانده میشوند. در بعضی دروسانه های گروهی و رادیو و تلویزیون همچنان صحبت از دادن مسکن مناسب به مردم میشود.

در هفته های پیش نیز روزنامه ها خبر از آن می دهند که "بنیاد مسکن" به متقاضیان خانه خواهد داد. روز بعد عده فراوانی از بی مسکنان در جلوی بنیاد جمع میشوند، ولی بعد معلوم میشود که مطلب دروغی بیش نبوده است. رژیم ضد خلقی از آنجائیکه قادر نیست ریشه های بی خانمانی را خشکاند، دست به تحقیق افکار عمومی زده و بنا ترتیب دادن صحابه ای با شخصی که گویا در آن روز بخصوص در جمع متقاضیان بوده است ولی خود از زندگی مرفه ای برخوردار است، میخواهد و انبوه سازنده تمام آن اشخاص بیبده در آنجا جمع شده و همگی و یا شاید بیشتر آن افراد از خانه برخوردار بوده و فقط برای تصاحب خانه دوم یا سوم در آنجا جمع نموده اند.

حکومت سرمایه همه راه کیش خود بندارد. او فکر میکند که چون سرمایه داران در بی بدست آینه من منفعت روی منفعت اند، پس زحمتکشان هم میبایستی از چنین اخلاق و روحیاتی برخوردار باشند. تمام این دسیسه ها در اصل اینک مسکن مناسب محروم بوده اند. بسیاری از آنها با بنفشه سرفاله تنها در یک اتاقی اجازه کرده زندگی می کنند و با آنکه در زاغه ها میسریند و اگر هم سرفه داشته باشند که با هزاران خون دل خوردن آنرا فراهم کرده باشند، اما چون قادر نبوده اند که مصالح آجر و سیمان و غیره را تهیه کنند (بدلیل گرانی آنها)، ناچار از کاه گل و بایست ترین مصالح ساختمانی سرمایه میسازند که در اثر یک حادثه طبیعت چون زلزله و سیل فرو ریخته و آنها با هم در بند روی خاندان شده و چه بسا که در اثر این حوادث کسان خود را از دست می دهند.

# رویدادها و اخبار کوتاه

**کارگران -** کارگران دهانیا منطقه گیلان برای رسیدن به خواسته های خود در اردوستان نیات متحصن شده و از توزیع سیگار در سطح استان معانعت بعمل آوردند. از جمله خواسته های کارگران برآینت عبیدی میباشد.

**پشاور -** بدنیال تحمن چندین روز، روستایان بیسه کلا که برائیه آتش کشیدن خانه های دهقانان به وسیله پاسداران و تحریک فتوالبها با همکاری دادستان انقلاب اسلامی آمل صورت گرفته بود، در تاریخ ۱۰/۱/۵۹ نمایندگان پیش از بسی خانوار روستا در نخست وزیری متحصن شده و هم چنین خواستار مبارزات عادلین این جنایات هستند. ضمناً ۱۰ تن از مهاجمین بنام روستائیان اعلامیه ای صادر کرده بودند که ضمن آن از دادن ستان آمل برای نمایندگی مجلس شوراییستائیس نمودند. این امر نیز خود موجب اعتراض روستائیان میباشد.

**امیرآباد -** بدنیال حمله گروهی از پاسداران و نیز از بیسه مردم امیرآباد بنیسا، و همچنین دستگیری عدنان از آنان توسط پاسداران، اهالی امیرآباد بنیسا، در تاریخ شنبه ۹ فروردین در دادسرای شهرار متحصن شده و خواستار آزادی زندانیان و محاکمه مبارزات عادلین حمله به مردم شدند.

**گرمسار -** بدیلیمه های گرگان در اداره آموزش و پرورش متحصن شدند. علت تحض این بود که آموزش و پرورش احتیاجی برای بدیلیمه ها ترتیب داد و عده ای هم قبول شدند. اما پس از جندی بنیسا، اینکه در سؤال اشتباه بود ماست تصمیم به برگزاری امتحان دیگری گرفت. این امر موجب اعتراض بدیلیمه ها شد و از این جهت به تحض میزند که با بنیساتی گروههایی از مردم نیز مواجه شدند.

**سرمه -** بدیلیمه های بیکار ماند و آب برای احقاقی خواسته های خود آموزش و پرورش شهرار را اشغال خود در آوردند و در آنجا متحصن شدند. این اشغال بدنیال را هیجانی در سطح شهر و پروردن خواسته های خود میان مردم صورت گرفت.

# پیدایش درجهت ایچاد حزب کمونیست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آرغنی طبقه کارگر